

فرج دستگشاده

ایران در کلیات آثار

ترجمه ر. رادنیا

دیجیتال کننده کتاب : **نینا پویان**



فرج دستگشاده

فرات منبرهات

ایران در کلیات آثار

ترجمه ر. رادنیا

مکتوبات

آیات لیلایان

- * فرج دستگشاده
- * ایران در کلیات آثار
- * ترجمه‌ی ر. رادلیا
- * چاپ اول
- * انتشارات نغمه
- * حق چاپ محفوظ

فهرست مندرجات

- ۷ یادداشت مترجم
- ۹ پیشرفت سرمایه‌داری در روسیه
- ۱۵ به ل. ی. گالپرین
- ۱۱ بازیابی امور داخلی
- ۱۱ ماده قابل اشتغال در سیاست جهان
- ۱۳ میلیتاریسم جنگ طلب و تاکتیک‌های ضد میلیتاریستی سوسیال دموکراسی
- ۱۳ رویدادهای بالکان و ایران
- تزار از اروپا و بعضی از اعضای دوامی صدهای سیاه از انگلستان
- ۱۸ بازدید می‌کنند
- ۱۹ تزار علیه خلق فنلاند
- ۲۰ به‌عکس گورکی
- ۲۰ مبارزه انتخاباتی و پلاتفورم انتخاباتی
- ۲۱ کنفرانس ششم (پراگ) کشوری ح س د ک ر
- ۲۲ قطعنامه‌های کنفرانس در باره اوضاع خاص و وظایف حزب
- ۲۲ در باره حمله دولت روسیه به ایران
- ۲۳ پلاتفورم انتخاباتی ح س د ک ر
- ۲۴ دموکراسی و نارودیسیم در چین
- ۲۴ در پیرامون مسأله بعضی اظهارات نمایندگان کارگران
- ۲۴ در رابطه با نمایندگان کارگران در دوامی و بیانات آنها
- ۲۵ سرنوشت تاریخی نظریه مارکس
- ۲۶ بیداری آسیا
- ۲۶ به س. گ. شائومیان

- ۲۷ دربارهٔ حق ملل برای تعیین سرنوشت خود
 ۲۷ دربارهٔ غرور ملی ولیکاروس‌ها
 ۲۸ سوده‌کوم‌های روس
 ۲۹ کنفرانس شعبه‌های خارجی ح س د ك ر
 ۲۹ ورشکستگی اترناسیونال دوم
 ۳۰ سوسیالیسم و جنگ
 ۳۲ به، آ. م. کوللوتای
 ۳۲ در پیرامون شعار ایالات متحدهٔ اروپا
 ۳۳ اعلامیه دربارهٔ جنگ
 ۳۴ چند تر
 ۳۵ پرولتاریای انقلابی و حق ملل برای تعیین سرنوشت خود
 ۳۵ اپورتونیزم و ورشکستگی اترناسیونال دوم
 ۳۶ سخنرانی ایراد شده در يك میتینگ بین‌المللی در برن
 ۳۷ انقلاب سوسیالیستی و حق ملل برای تعیین سرنوشت خود
 ۳۸ امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری
 ۳۸ در پیرامون جزوهٔ یونیوس
 ۳۹ کاریکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی
 ۴۲ برنامهٔ جنگی انقلاب پرولتری
 ۴۳ يك صلح جداگانه
 ۴۵ نامهٔ سرگشاده به‌بوریس سووارین
 ۴۶ سخنرانی در پیرامون انقلاب ۱۹۰۵
 ۴۶ نامه‌هایی از دور
 ۴۷ وظایف پرولتاریا در انقلاب ما
 ۴۸ احزاب سیاسی در روسیه و وظایف پرولتاریا
 ۴۹ با رد پای روسکایا و ولیا
 ۴۹ کنفرانس شهری پتروگراد ح س د ك (ب) ر
 ۵۰ یادداشت دولت موقت
 ۵۰ مدافعه‌گری افتخارآمیز خود را نشان می‌دهد
 ۵۱ هفتمین کنفرانس کشوری ح س د ك (ب) ر
 ۵۳ رهنمود به نمایندگان انتخاب شده در کارخانه‌ها و پادگان‌ها برای
 ۵۳ شورای نمایندگان کارگران و سربازان
 یکی از قراردادهای سری

- ۵۴ اعلامیه‌هایی که حزبمان در آستانهٔ انقلاب دربارهٔ جنگ داده
- ۵۴ جنگ و انقلاب
- ۵۶ نخستین کنگرهٔ کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه
- ۵۸ سخنرانی در بارهٔ جنگ
- ۵۹ جان‌سختان ۳ ژوئن از يك تهاجم فوری جانبداری می‌کنند
- ۵۹ اتحاد برای متوقف کردن انقلاب
- ۶۰ آیا راهی برای يك صلح عادلانه وجود دارد؟
- ۶۰ سیاست خارجی انقلاب روسیه
- ۶۱ اعلامیهٔ حقوق مردم زحمتکش و مورد استثمار قرار گرفته
- سخنرانی در اجلاس مشترك کمیته‌های کارخانه‌ها و اتحادیه‌های صنفی
- ۶۱ شورای مسکو، کمیتهٔ اجرائی مرکزی سراسر روسیه
- سخنرانی در پیرامون اوضاع داخلی و خارجی، ایراد شده در يك
- ۶۲ کنفرانس ارتش سرخ که در اردوی خودینسکویه برگزار گردید
- ۶۳ خطاب به دومین کنگرهٔ کشوری سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاور
- ۶۴ به کمیتهٔ اجرائی کمینترن
- ۶۴ کنگرهٔ دوم انترناسیونال کمونیستی
- ۶۶ گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی
- سخنرانی ایراد شده در کنفرانس صدرهای کمیته‌های اجرائی بخش‌ها،
- ۶۷ ناحیه‌ها و روستاهای استان مسکو
- ۶۷ تلگراف به ژ. و. استالین
- ۶۸ هشتمین کنگرهٔ کشوری شوراهای روسیه
- ۶۸ به، م. پ. پاولوویچ
- ۶۹ کنگرهٔ سوم انترناسیونال کمونیستی
- ۷۰ تلگراف به گ. ک. اورجونیکیدزه
- ۷۰ به تئودور روتشتین
- ۷۱ طرح قرار دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه
- ۷۳ توضیحات

اجلاس ۱۱ نوامبر ۱۹۲۱ دفتر سیاسی گزارشی در باره
ایران قرائت کرد.*

با همه آنچه که گذشت جای چنین کتابی، از این
بابت که نشان دهنده توجه و علاقه آموزگار کبیر
پرولتاریای جهان و بیان دارنده ضرورت اجتناب‌ناپذیری
همبستگی خلق‌های تحت ستم با پرولتاریای پیشرو کشورهای
امپریالیستی، نسبت به شورمان و پشتیبانی وی و حزش
از حقوق خلق‌های ایران در برابر تجاوزات پی‌درپی
قدرت‌های امپریالیستی است، در زبان فارسی خالی می‌نمود.
ترتیب دهنده کتاب غیر از دو قسمت که از کتاب «و.
ای. لنین درباره آذربایجان» برداشته، باقی قسمت‌های
گردآوری شده در کتاب را از چاپ چهارم کلیات آثار
لنین - بزبان آذربایجانی - نقل کرده است و مترجم که از
متن انگلیسی کلیات آثار نیز استفاده نموده، بعد از ذکر
صفحات مراجع اصلی گردآورنده، جلد و صفحات کلیات
انگلیسی را نیز در داخل علامت کروشه [] قید کرده
است.

قسمت‌هایی از بعضی از توضیحات آخر کتاب برای
پرهیز از اطناب، حذف یا تلخیص گردیده و توضیحات
مترجم در داخل علامت کروشه قرار داده شده است.

* رجك. «لنین و جنبش آزادی‌بخش ملی در شرق»، ص ۵۲.

از کتاب: پیشرفت سرمایه‌داری در روسیه
پروژه تشکیل بازار داخلی برای صنایع بزرگ
فصل ۸: تشکیل بازار داخلی

۵- اهمیت مناطق مرزی. بازار داخلی، یا بازار خارجی؟

... «بنابراین، این سؤال بطور طبیعی پیش می‌آید که:
مرز بین بازار داخلی و بازار خارجی در کجاست؟ در اینجا،
در نظر گرفتن مرز سیاسی دولت یک راه حل بسیار مکانیکی
خواهد بود. و آیا این را می‌توان راه حل مسأله دانست؟
اگر آسیای مرکزی بازار داخلی و ایران بازار خارجی
باشد، در آن صورت خیوه و بخارا در ردیف کدام یک از
اینها قرار می‌گیرند؟ اگر سیبری بازار داخلی و چین بازار
خارجی باشد، در آن صورت منچوری در ردیف کدام یک از
اینها قرار می‌گیرد؟ چنین پرسش‌هایی دارای اهمیت
زیادی نیستند. آنچه دارای اهمیت است آنست که اگر
سرمایه‌داری قلمرو سلطه خود را پیوسته توسعه ندهد،
کشورهای جدیدی را مستعمره خود نگرداند و کشورهای

کهن غیر سرمایه‌داری را به گرداب اقتصاد جهانی نکشاند، نمی‌تواند بپاید و پیشرفت نماید. در روسیه بعد از اصلاحات، تنها این ویژگی سرمایه‌داری بایک نیروی عظیمی پیدایش یافته و پایدار می‌ماند.»

از کلیات آثار و. ای. لنین، چاپ

چهارم، جلد سوم، ص ۵۸۵

[انگلیسی، جلد سوم، ص ۵۹۴]*

نوشته شده در طی ۱۸۹۶-۹۹

(۱۲۷۵-۸ ش)

از نامه «به ل. ی. گالپرین»^۱

«بسته دیگر از طریق وین به مقصد ایران، اخیراً بود که فرستاده شد؛ بنابراین هنوز سخن گفتن از شکست زود است. شاید هم امکان پذیر گردد. به آدرس تبریز خبر دهید که کتاب‌هایی از برلن دریافت خواهد داشت و شما تاریخ دریافت آنها را برای ما بنویسید»^۲.

اخیراً پرسشنامه مفصلی درباره سازماندهی و ترتیب کارایسکرا در قفقاز به x فرستاده‌ایم، اما هنوز پاسخی دریافت نداشته‌ایم.^۳ ما دقیقاً باید بدانیم که برنامه از چه قرار است. (چاپخانه علنی خواهد بود یا زیرزمینی؟)، [کار تشکیل چاپخانه] تا چه حدودی عملی است؟ از عهده چاپ چقدر مطلب برمی‌آید؟ (آیا می‌توان «ایسکرا» را در آنجا بطور ماهانه چاپ کرد؟) در ابتدا [برای رام انداختن کار] و ماهانه چقدر پول مورد نیاز است؟ وضعیت صندوق ما فعلاً هیچ تعریفی ندارد و مادام که اطلاعات دقیقی به دست نیاورده‌ایم، نمی‌توانیم وعده‌ای بدهیم.

* بعد از این، آثار، ج. ... [انگلیسی، ص]

خواهشمندم این معلومات را زود بفرستید...»

بعد از ۱۸ ژوئن ۱۹۵۱ (۲۷ خرداد
۱۲۸۵) نوشته، از مونیخ به باکو فرستاده
شده است. [انگلیسی، ص ۷۱]

از مقاله «بازینی امور داخلی»*

«اگر خریداری شدن اراضی از جانب روستائیان
ثروتمند برای جامعه بورژوازی وسیله‌ای است برای مقابله
با خانه خرابی و گرسنگی روستائیان تنگدست، جستجو
برای پیدا کردن بازارهای جدید نیز وسیله‌ای است برای
مقابله با بحران و انباشتگی بیش از حد بازار با محصولات
صنعتی. مطبوعات خود فروخته (نوویه ورمیا، شماره
۹۱۸۸) با شادی زایدالوصفی در باره موفقیت‌های تجارتي
که اخیراً با ایران شروع شده، قلمفرسائی کرده، در باره
امکانات تجارت در آسیای مرکزی و خصوصاً در منچوری
مشتاقانه بحث می‌نماید.»

نوشته شده در اکتبر ۱۹۵۱ (مهر-آبان
۱۲۸۵) [انگلیسی، ص ۲۸۵]

منتشر شده در مجله زاریا، شماره ۳-۲،
دسامبر ۱۹۵۱
با امضای ت.خ.

از مقاله «ماده قابل اشتعال در سیاست جهان»

«يك [جنبش] ضد انقلابی در ایران صورت گرفته
است که ترکیب ویژه‌ای است از انحلال نخستین دوماي
روسیه و طغیان روسیه در اواخر سال ۱۹۰۵. سربازان
تزار روسیه انتقام شکست رسوایانه خود از ژاپنی‌ها را با

* Riview of Home Affairs

ابراز خدمتگزاری مجدانه به ضد انقلاب می گیرند. بکار گرفتن قزاق‌ها در روسیه در اموری چون تیراندازی به اجتماعات واردو کشی‌های تنبیهی و بدرفتاری و خشونت با مردم و چپاول، اکنون با بکارگیری آنها در سرکوب انقلاب در ایران ادامه می‌یابد. نیکلای رمانف (تزار) در رأس زمینداران صدهای سیاه^۸ و سرمایه‌داران به وحشت افتاده از اعتصابات و جنگ داخلی، قابل درک است که چرا خشم خود را بر سر انقلابیون ایران خراب می‌کند. این نخستین بار نیست که سربازان مسیحی روسیه و ادار به ایفای نقش جلاد بین‌المللی می‌شوند. کنار کشیدن ریاست کارانه انگلستان و بی‌طرفی دوستانه^۹ ضمنیش نسبت به ارتجاعیون ایرانی و حامیان استبداد، تا حدودی مسأله متفاوتی است.»

«... اوضاع انقلابیون ایران دشوار است. ایران کشوری است که اربابان هندوستان از یک سو و حکومت ضدانقلابی روسیه از دیگر سو، در صدد بودند که آنجا را بین خود تقسیم نمایند. اما پیکار سرسختانه در تبریز^۷ و چرخش دوباره شرایط به نفع انقلابیون در لحظه‌ای که گمان می‌رفت فاصله‌ای با شکست نهائی ندارند، شاهدیست بر این مدعا که باشی بوزوک^۸‌های شاه، حتی اگر از پشتیبانی لیاخوف‌های روسی^۹ و دیپلمات‌های بریتانیا نیز برخوردار باشند، باز با مقاومت سرسختانه خلق مواجه خواهند بود. یک جنبش انقلابی که بتواند در مقابل تلاش‌هایی که بمنظور استقرار مجدد [قدرت حاکمه سابق]

صورت گیرد، دست به مقاومت مسلحانه بزند و دست یازندگان به چنان تلاش‌هایی را وادار به تقاضای کمک خارجی بنماید، غیر قابل سرکوب است. در چنین شرایطی، حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران، نهایتاً پیش درآمد یک خیزاب توده‌ای نوین خواهد بود.»

پرولتاری، شماره ۳۳ - آتار، ج ۱۵، ص ۱۷۸-۹
۲۳ ژوئیه (۵ اوت) ۱۹۵۸ (۱۳ مرداد [انگلیسی، ص ۱۸۲-۳])
(۱۲۸۷)

از مقاله «میلیتاریسم جنگ طلب و تاکتیک‌های ضدمیلیتاریستی سوسیال دموکراسی»

«اخیراً مقدار معتنا بهی ماده قابل اشتعال رویهم انباشته شده و بسرعت افزایش می‌یابد. انقلاب در ایران، تمام سدها و یا «مناطق نفوذ» برپا شده و تعیین گردیده در آنجا بتوسط قدرت‌های اروپائی را تهدید می‌کند. جنبش مشروطه در ترکیه تهدید می‌کند که آن غنیمت را از چنگال گرگ‌های درنده سرمایه‌داری اروپا بیرون آورد؛ و بعد نیز «مسائل» کهنه درباره مقدونیه، آسیای مرکزی، شرق دور والی آخر که اکنون صورت جدی بخود گرفته، تهدیدآمیز جلوه می‌نماید.»

پرولتاری، شماره ۳۳ - آتار، ج ۱۵، ص ۱۸۸
۲۳ ژوئیه (۵ اوت) ۱۹۵۸ (۱۳ مرداد [انگلیسی، ص ۱۹۱])
(۱۲۸۷)

از مقاله «رویدادهای بالکان و ایران»

«... جنگ روسیه-ژاپن و انقلاب روسیه در تسریع بیداری سیاسی خلق‌های آسیا بسیار مؤثر افتاد. اما این

بیدار شدن چنان به‌کندی از کشوری به‌کشور دیگر گسترش یافت که ضدانقلاب روسیه توانست نقش کم و بیش قاطعی در ایران ایفاء نماید و ایفاء می‌نماید. در ترکیه نیز انقلاب بناگهان با يك ائتلاف ضدانقلابی از نیروهائی که روسیه در رأس آنها قرارداداشت، مواجه شد...»

«اساساً آنچه که ما اکنون شاهد ادامه آن در بالکان‌ها، ترکیه و ایران هستیم، عبارت است از تشکیل اتفاق ضدانقلابی دولت‌های اروپائی علیه جریان دموکراتیسمی که در آسیا در حال ارتقاء است...»

«... در مسأله اساسی، یعنی در مخالفت با انقلاب ترکان جوان، در گام‌هائی که بعد از آن بمنظور تقسیم ترکیه برداشته می‌شد، در تجدید نظری که در مسأله داردانل به‌این یا آن دستاویز صورت می‌گرفت، در اجازه‌دهی به تزار صدهای سیاه روسیه برای خفه کردن انقلاب ایران و... گره مسأله در اینجاست؛ این، آنچیزی است که ما، رهبران بورژوازی مرتجع تمام اروپا، حقیقتاً لازمش داریم، و آنچیزی است که ما انجامش می‌دهیم.»

«در ۱۸ (۵) اکتبر (۱۱ مهر ۱۲۸۵)، «نوویه ورمیا» چنین مقاله تهدید کننده‌ای درج کرده بود که «آنارشی در تبریز ابعاد باورنکردنی پیدا کرده است.» و این شهر گویا «بتوسط شورشیان نیمه وحشی، نیمه‌ویران و غارت شده است.» همچنانکه می‌بینید، پیروزی انقلابیون

بردارودسته شاه در تبریز، آتش خشم روزنامه نیمه رسمی را
شعله ور کرده است. روزنامه، ستارخان، رهبر نیروهای
انقلابی ایران را پوگاچف^{۱۱} آذربایجان خوانده است.
(آذربایجان و یا آذربایجان ایالت شمالی ایران است؛
بزرگترین شهر این ایالت تبریز است. بنا به گفته رکلو*،
جمعیت این ایالت رویهمرفته يك پنجم کل جمعیت ایران
است.) «نوویه ورمیا» چنین نوشته بود: «پرسیده می شود
که آیا روسیه می تواند این تخطی های پایان ناپذیر را که
تجارت پرمفعت میلیونی ما در مرز ایران را برهم زده،
تحمل نماید؟... نباید فراموش کرد که سراسر ماورای-
قفقاز خاوری و آذربایجان از نظر نژادشناسی تشکیل يك
کل نژادی را می دهند... نیمه روشنفکران تاتار (ترك)
در ماورای قفقاز که فراموش می کنند اتباع روسیه هستند،
یا آشوب های تبریز صمیمانه همدردی می کنند و به آن
شهر داوطلب گسیل می دارند... آنچه که برای ما خیلی
اهمیت دارد، این است که آذربایجان که در مرز روسیه
قرار گرفته، باید آرام بگیرد. اگرچه ممکن است اسفناك
باشد، احتمال آن هست که شرایط، روسیه را به رغم تمایل
شدیدش به عدم مداخله [در امور ایران]، مجبور به قبول
چنین وظیفه ای بنماید.»

در تاریخ ۲۵ اکتبر (۱۳ مهر ۱۲۸۷) خبری از
پترسبورگ به روزنامه «فرانکفورت»^{۱۲} مخابره شده است
که [بموجب آن] روسیه در نظر دارد «درعوض»، اشغال
آذربایجان را مورد توجه قرار دهد. همین روزنامه در

* Reclus

۲۴ (۱۱) اکتبر (۱۷ مهر) چنین تلگرافی از تبریز درج کرده بود: «سه روز قبل* شش باتالیون از پیاده نظام روسیه که با سواره نظام و توپخانه پشتیبانی می‌شدند، از مرز ایران گذشتند و انتظار می‌رود که امروز به تبریز وارد شوند.»

در همان روز م. شپیل^۳ چاکر منشانه قول‌های اطمینان و فریادهای مطبوعات لیبرال و پلیس را تکرار می‌کرد و به کارگران آلمانی می‌گفت که اهمیت روسیه بمثابة يك غول ارتجاع چیزی است مربوط به گذشته و دشمن شمردن روسیه در هر صورت اشتباه می‌باشد، نیروهای روسیه از مرز ایران می‌گذشتند!

نیروهای نیکلای خون‌آشام يك بار دیگر انقلابیون ایران را قتل عام خواهند کرد. لیاخوف رسمی با اشغال رسمی آذربایجان دنبال می‌شود. حوادثی که با اعزام نیرو از طرف نیکلای اول علیه انقلاب مجارستان در سال ۱۸۴۹ (۱۲۲۸) در اروپا روی داد، در آسیا تکرار می‌شود.

کوچکترین تردیدی نیست که «آزادی عمل» برای روسیه علیه انقلاب ایران، بخشی از توطئه ارتجاعی سپتامبر روسیه، اطریش، آلمان، ایتالیا، فرانسه و بریتانیا بود. اینکه آیا این مطلب دريك سند سری درج شده است (که امکان دارد سال‌ها بعد در يك مجموعه تاریخی انتشار یابد)، یا ایزولسکی آن را تنها به مصاحبان عزیز خود تعریف کرده و یا اینکه آیا همین مصاحبان خود اشاره

* در متن انگلیسی دوز روز قبل...

کرده‌اند که آنها قصد دارند از «اشغال» به «الحاق» بگذرند و یا آیا روس‌ها شاید دوست داشته باشند از سیاست لیاخوف به «اشغال» بگذرند، یا آیا ترتیب دیگری در کار بوده است؟ همه اینها دارای اهمیت چندانی نیست؛ آنچه اهمیت دارد اینست که توطئه ضد انقلابی قدرت‌ها در سپتامبر هرچه رسمیت کمتری نیز یافته باشد، يك واقعیت است و معنای آن روز بروز واضح‌تر می‌شود. این توطئه‌ای است علیه پرولتاریا و دموکراسی. توطئه‌ای است برای سرکوبی مستقیم انقلاب در آسیا و یا دستکم فرود آوردن ضربات غیر مستقیم بر آن. توطئه‌ای است برای ادامه غارت استعماری و فتوحات ارضی امروز در بالکان‌ها، فردا در ایران، پس فردا احتمالا در آسیای صغیر و مصر و الی آخر والی آخر.»

« P. S » * بعد از به‌چاپخانه سپرده شدن این مقاله، تلگرافی از آژانس تلگراف پترسبورگ در روزنامه‌ها درج گردید که خبر گذشتن نیروهای روسی را از مرز ایران تکذیب می‌کرد. این تلگراف در چاپ دوم صبح روز ۲۴ اکتبر (۱۷ مهر ۱۲۸۷) روزنامه فرانکفورت درج شده بود. در چاپ سوم تلگرافی درج گردید که ساعت ۱۵ و ۵۰ دقیقه روز ۲۴ اکتبر (۱۷ مهر) از استانبول مخابره شده بود. در این تلگراف چنین گفته می‌شود که عصر روز ۲۴ اکتبر (۱۷ مهر) خبر گذشتن نیروهای روسیه از مرز ایران در استانبول دریافت شد. غیر از مطبوعات سوسیالیستی

* Post scriptum (ضمیمه، بعد از تحریر، استدراک).

مطبوعات خارجی در باره تجاوز نیروهای روسیه به ایران، هنوز سکوت اختیار کرده‌اند.

خلاصه، ما هنوز برای دریافت تمام حقیقت امکان نداریم. در هر حال تکذیب‌های حکومت تزاری و آژانس تلگراف س.پ.ب (سن پترسبرگ) را بطور قطعی نمی‌توان باور کرد. زیرا این يك واقعیت است که روسیه با رضایت قدرت‌های اروپائی و با تمام امکانات خود از فتنه‌انگیزی‌های سیاسی گرفته تا اعزام واحدهای نظامی علیه انقلاب ایران می‌جنگد. تردیدی نیز نیست که روسیه در صدد اجرای سیاستی است که هدف از آن اشغال آذربایجان است. وحتى اگر نیروهای روسی هنوز از مرز نیز نگذشته باشند، یقین که تمام تدارکات چنین اقدامی فراهم آمده است.^{۱۵} بدون آتش دودی نیز وجود نخواهد داشت.»

ژنرال، ج ۱۵، ص ۲۳۵-۲۱۹

پرولتاری، شماره ۳۷

[انگلیسی، ص ۲۳۵-۲۲۵]

۱۶ (۱۹) اکتبر ۱۹۵۸ (۲۲ مهر ۱۳۸۷)

از مقاله «تزار از اروپا و بعضی از اعضای دومای صدهای سیاه از انگلستان بازدید می‌کنند»

«نیکلای خون‌آشام، روسیه را ترك می‌گوید. سخنان نماینده سوسیال دموکرات دومای صدهای سیاه بدرقه راهش است! این نماینده نظریات جمهوریت‌خواهی تمام کارگران آگاه روسیه را اظهار می‌دارد و اجتناب‌ناپذیری نابودی سلطنت استبدادی را خاطر نشان می‌سازد. نیکلای وارد سوئد می‌شود. در دربار از او پذیرائی بعمل می‌آید. نظامیان و جاسوسان از وی استقبال می‌کنند. برانتینگ سوسیال دموکرات با سخنرانی خود بدین مناسبت، رسوائی

کشور خود را بعزت و ورود جلال بدانجا، مورد اعتراض قرار می‌دهد. نیکلای به انگلستان، فرانسه و ایتالیا می‌رود. پادشاهان و اشراف درباری، وزراء و پلیس‌ها خود را برای بجای آوردن مراسم احترام از او آماده می‌کنند. توده‌های کارگری نیز خود را برای مواجهه با او، با یک میتینگ اعتراضی در انگلستان، با یک دموونستراسیون خشم‌آلود خلقی در فرانسه، با یک اعتصاب عمومی در روزی که با ورود او تاریک می‌شود در ایتالیا، آماده می‌کنند. نمایندگان سوسیالیست پارلمان‌های هرسه کشور - ثورن (thorn) در انگلستان، ژورس (Jaure's) در فرانسه، مارگاری (Margari) در ایتالیا - پیشتر به دعوت دفتر سوسیالیست انترناسیونال پاسخ موافق داده‌اند و نفرت و خشم طبقه کارگر را نسبت به نیکلای آدم‌کش، به نیکلای دژخیم، به نیکلایی که هم‌اکنون خلق ایران را سرکوب می‌کند و فرانسه را با جاسوسان روسی و توطئه‌گران پرکرده است، در پیشگاه جهانیان اعلام داشته است.»

جشن مجلل سران ارتجاع بین‌المللی، جشن آنها بمناسبت سرکوبی انقلاب در روسیه و ایران با اعتراض یکپارچه و دل‌ورانه پرولتاریای سوسیالیست همه کشورهای اروپائی بهم خورده است.»

آثار، ج ۱۵، ص ۴-۴۷۳

پرولتاری، شماره ۴۶

[انگلیسی، ص ۳-۴۶۲]

۱۱ (۲۴) ژوئن ۱۹۰۹ (۳ تیر ۱۲۸۸)

از مقاله «تزار علیه خلق فنلاند»

«... لیبرال‌های روسیه به هر تدبیری متوسل شده‌اند»

تا اطمینان بیابند که اروپا آنسان که بهنگام هجوم درنده دوسر به ایران آزاد بی تفاوت ماند، در زمان یورش های جدید علیه فنلاند نیز همچنان بی طرف بماند. ایران آزاد با تلاش خود در برابر تراریسم مقاومت نشان داد. خلق فنلاند و در پیشاپیش آن پرولتاریای فنلاند، خود را برای مقاومت سرسختانه در برابر وارثان بوبریکوف^۱ آماده می کنند.»

سوسیال دموکرات ۱۷، شماره ۹
آثار، ج ۱۶، ص ۷۳
۳۱ اکتبر (۱۳ نوامبر) ۱۹۰۹ (۲۱۶) بان [انگلیسی، ص ۸۵]
(۱۲۸۸).

از نامه «بهماکسیم گورکی»

«مارکسیست ها از هیچ تدبیر ارتجاعی چون تحریم تراست ها، منحصر کردن تجارت و غیره دفاع نمی کنند. اما هر کس باید کار خودش را بکند. بگذار خومیا کف ها و شرکایشان در ایران راه های آهن بسازند، بگذار آنان لیاخوف ها را اعزام کنند، اما کار مارکسیست ها هم افشاء آنها در برابر کارگران است. مارکسیست ها خواهند گفت: اگر می بلعد، اگر خفه می کند، مقاومت کنید.»

نوشته شده در ۳ ژانویه ۱۹۱۱ (۱۱ دی)
فرستاده شده از پاریس به جزیره کاپری
ایتالیا.
آثار، ج ۳۴، ص ۴۴۸
[انگلیسی، ص ۴۳۸]
(۱۲۸۹).

از مقاله «مبارزه انتخاباتی و پلاتفورم انتخاباتی»

«ماده اول، چکیده تقاضا برای آزادی سیاسی را بیان می دارد. بهنگام تشریح نقطه نظر حزبمان در باره مسائلی از این دست، محدود کردن خودمان به اصطلاح

آزادی سیاسی یا اصطلاحات دیگری چون «دموکرا-
تیزاسیون» و غیره اشتباه خواهد بود. اشتباه از این بابت
که تبلیغ و ترویج ما بایستی با تجربه انقلاب تطبیق نماید.
انحلال دو دوما، سازماندهی قتل عامها، حمایت از باندهای
صدهای سیاه و تبرئه سردمداران صدهای سیاه و [چشم
پوشی از] اعمال لیاخوف در ایران، کودتای ۳ ژوئن^{۱۸}
(۱۳ خرداد) و یک رشته «کودتاهای کوچک» بعدی در
این راستا (ماده ۸۷ و مواد دیگر) - سیاهه پایان‌ناپذیر
اعمال استبداد سلطنتی ما به‌نماینده‌گی رمانف، پوریشکه-
ویج^{۱۹}، استولیپین^{۲۰} و همپالگی‌هایشان است.»

آثار، ج ۱۷، ص ۲۷۸-۹

سوسیال دموکرات، شماره ۲۴

[انگلیسی، ص ۲-۲۸۱]

۱۸ (۳۱) اکتبر ۱۹۱۱ (۲۷ بان ۱۲۹۵)

«کنفرانس ششم (پراگ) کشوری حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه»
۱۷-۵ (۱۸-۳۵) ژانویه ۱۹۱۲ (۲۶ دی تا ۸ بهمن ۱۲۹۵)

۴

طرح قطعنامه درباره اوضاع حاضر و وظایف حزب

«ب - تزارسم که بجهت ناتوانی خود در میدان
رقابت جهانی در رویارویی با دولت‌های سرمایه‌داری نوین
و به‌عقب رانده شدن روزافزوش در اروپا، با نژادگان
باندهای سیاه و بورژوازی صنعتی روبه‌رشد متحد شده،
با اعمال سیاست خشن ناسیونالیستی علیه استان‌های بسیار
متمدن (فنلاند، لهستان، سرزمین شمال - غربی) و نیز
از طریق فتوحات مستعمراتی علیه خلق‌های آسیا (ایران،
مغولستان) که دست اندرکار مبارزه انقلابی برای آزادی
هستند، اکنون برای تأمین منافع چپاولگرانه خود تلاش

می نماید.»

۵

«قطعنامه‌های کنفرانس

دربارهٔ اوضاع حاضر و وظایف حزب»

«ب - تزاریسیم که بجهت ناتوانی خود در میدان رقابت جهانی در رویارویی با دولت‌های سرمایه‌داری نوین و به عقب رانده شدن روزافزونی در اروپا، با تئادگان باندهای سیاه و بورژوازی صنعتی روبه‌رشد متحد شده، با اعمال سیاست‌های خشن ناسیونالیستی خود علیه ساکنان مناطق مرزی، علیه تمام اقلیت‌های ستم‌دیده، علیه مناطق بسیار متمدن بویژه (فنلاند، لهستان، سرزمین شمال غربی) و نیز از طریق فتوحات مستعمراتی علیه خلق‌های آسیا (ایران و چین) که دست‌اندرکار یک مبارزهٔ انقلابی برای آزادی هستند، اکنون برای تأمین منافع چپاولگرانهٔ خود تلاش می‌نماید.»

«دربارهٔ حملهٔ دولت روسیه به ایران»

«حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه، علیه سیاست چپاولگرانهٔ داروستهٔ تزاری که مصمم به سرکوب آزادی خلق ایران است و در راه پیشبرد این سیاست، از انجام وحشیانه‌ترین و وقیحانه‌ترین اعمال رویگردان نیست، اعتراض می‌کند.

کنفرانس خاطر نشان می‌سازد که اتحاد روسیه با

دولت انگلیس که لیبرال‌های روسی بوسایل مختلف و بطور گسترده مورد تبلیغ و حمایت قرار می‌دهند، در درجه نخست علیه جنبش انقلابی نیروهای دموکراتیک در آسیا هدف‌گیری شده است و دولت لیبرال بریتانیا در سایه همین اتحاد، شریک ستمگری‌های خونینی است که دولت تزاری مرتکب آنها می‌شود.

کنفرانس همدردی بی‌پایان خود را با مبارزه خلق ایران و بویژه با حزب سوسیال دموکرات ایران که اینهمه از اعضای خود را در مبارزه علیه تجاوزکاران تزاری از دست داده است، ابراز می‌دارد.»

نوشته شده در ژانویه ۱۹۱۲ (دی-
آثار، ج ۱۷، ص ۴۸۸ و ۴۷۵ و ۴۵۷-۱
[انگلیسی، ص ۵-۲۸۴ و ۴۶۶ و ۴۵۵])
بهمن ۱۲۹۵)

«پلاتفورم انتخاباتی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» ۲۱

«سلطنت مطلقه تزاری روزگاری ژاندارم اروپا بود؛ از ارتجاع در روسیه پاسداری می‌کرد و به سرکوب هر جنبش آزادی بخشی در اروپا کمک می‌نمود. نیکلای دوم کار را به جایی رسانده است که اکنون دیگر نه تنها ژاندارم اروپا، بلکه ژاندارم آسیا نیز می‌باشد که در سایه نیرنگ و پول و خشونت، درنده‌خویانه سعی در سرکوب تمام جنبش‌های آزادی‌خواهانه در ترکیه، ایران و چین دارد.»

نوشته شده در اوایل مارس ۱۹۱۲
آثار، ج ۱۷، ص ۵۱۳
[انگلیسی، ص ۵۵۷]

(اسفند ۱۲۹۵)
انتشار یافته بصورت ورقه جداگانه در
مارس ۱۹۱۲ (فروردین ۱۲۹۱)

از مقاله «دموکراسی و نارودیسیم در چین»

«آنکه در کنار گود نشسته، بازی را بهتر می بیند. پلاتفرم دموکراسی بزرگ چین - زیرا که مقاله سونیات - سن ۳۲ خود چنین پلاتفرمی است - مارا وادار می کند و فرصت مناسبی را در اختیارمان می گذارد تا در پرتو رویدادهای دنیای معاصر، مناسبات بین دموکراسی و نارودیسیم در انقلاب بورژوازی نوین آسیا را بازبینی کنیم. این یکی از مسائل جدی روسیه در عصر انقلاب - که از سال ۱۹۰۵ شروع گردیده - می باشد. این مسأله نه تنها در برابر روسیه، بلکه همچنانکه از پلاتفرم رئیس جمهور موقت چین برمی آید - بویژه وقتی این پلاتفرم با پیشرفت های انقلابی در روسیه، ترکیه، ایران و چین مقایسه می گردد - در برابر تمام آسیا قرار دارد.»

آثار، ج ۱۵، ص ۱۶۲-۳
[انگلیسی، ص ۱۶۳]

نوسکایا زوزدها، شماره ۱۷
۱۵ ژوئیه ۱۹۱۲ (۲۳ تیر ۱۲۹۱)
امضاء: VI. Ilyin

«در پیرامون مسأله بعضی اظهارات نمایندگان کارگران» ۲۲

«ج - مبارزه علیه سیاست خارجی دولت روسیه بطور کلی، و بویژه تذکر «حرص» آن برای تصرف (و این تصرف از پیش آغاز گردیده است) بسفر، ارمنستان ترکیه، ایران، مغولستان...»

آثار، ج ۱۸، ص ۴۴۵
[انگلیسی، ص ۴۱۴]

نوامبر ۱۹۱۲ (۲بان-آذر ۱۲۹۱)

از اثر «در رابطه با نمایندگان کارگران در دوما و بیانات آنها» ۲۵

«فراکسیون سوسیال - دموکرات در دومای چهارم

مخصوصاً علیه سیاست خارجی دولت روسیه اعتراض می‌کند. این گروه هدف پوشیده‌توسعه قلمرو کشورمان را از طریق تسخیر سرزمین‌های خارجی در بسفر، ارمنستان ترکیه، در ایران و چین محکوم می‌کند و تصرف مغولستان را که این امر مناسبات حسنه با جمهوری بزرگ و برادر چین را برهم می‌زند، محکوم می‌کند.»

آثار، ج ۱۸، ص ۴۵۵

[انگلیسی، ص ۴۲۱]

نوشته شده در اواسط نوامبر ۱۹۱۲

(آبان ۱۲۹۱)

از مقاله «سرنوشت تاریخی نظریه مارکس»

«اپورتونیست‌ها هنوز مجال تبریک گفتن به خود را از این بابت نیافته بودند که تحت شرایط «صلح اجتماعی» و «دموکراسی» دیگر نیازی به طوفان‌ها نیست، یک منبع عظیم طوفان‌های جهانی در آسیا دهان گشود. انقلاب روسیه را، انقلاب‌های ترکیه، ایران و چین دنبال کرد. ما اکنون در دوران طوفان‌ها و بازتاب‌های آنها در اروپاست که زندگی می‌کنیم. مهم نیست که سرنوشت جمهوری چین بزرگ که اینک درندگان متمدن جور-واجور برای آن دندان تیز می‌کنند، چه خواهد شد؛ مهم اینست که هیچ نیروئی در روی زمین قادر به بازگرداندن بردگی دیرین در آسیا و زدودن دموکراسی قهرمانانه توده‌ها در کشورهای آسیائی و نیمه آسیائی نیست.»

آثار، ج ۱۸، ص ۶۲۶

[انگلیسی، ص ۵۸۴]

پراودا، شماره ۵۵ -

۱ مارس ۱۹۱۳ (۱۵ اسفند ۱۲۹۱)

امضا: و. ای.»

از مقاله «بیداری آسیا»

«آیا از زمانی که چین نمونه سرزمین‌های درخمودی چند قرنی فرورفته شمرده می‌شد، مدت زیادی می‌گذرد؟ چین امروز سرزمین جوشش فعالیت‌های سیاسی، میدان يك جنبش نیرومند و اعتلای دموکراتیک است. بدنبال جنبش ۱۹۰۵ در روسیه، انقلاب دموکراتیک، سراسر آسیا - ترکیه، ایران و چین - را فراگرفت...»

آثار، ج ۱۹، ص ۷۱

پراودا، شماره ۱۵۳

[انگلیسی، ص ۸۵]

۷ مه ۱۹۱۳ (۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۲)

امضاء: ف

«به س. گ. شائومیان» ۲۷

«رفیق گرامی! نامه شما را بهنگام بازگشت به‌خانه دریافت کردم. درباره مسئله ملیت‌ها در قفقاز (تا زمانی که متأسفانه خودتان نمی‌توانید بنویسید)، مواد و مطالب زیادی [برای ما] بفرستید. مقاله کوستروف^{۲۸} و جزوه‌ها و گزارش‌هایش را نیز بعد از ترجمه آنها بتوسط نمایندگان به‌زبان روسی (که امیدواریم یکی را برای انجام این کار پیدا بکنید) و نیز آمار ملیت‌ها در قفقاز و مطالب و مواد در باره روابط فیما بین ملیت‌ها در قفقاز، ایران، ترکیه و روسیه را برای ما بفرستید. همچنین فراموش نکنید که رفقائی در قفقاز پیدا بکنید که بتوانند مقالاتی در باره مسئله ملیت‌ها در آنجا بنویسند.» با درود و آرزوی موفقیت و ایلین شما^{۲۹}.

نوشته شده در ۲۴ اوت ۱۹۱۳

آثار، ج ۳۵، ص ۸۸

(۱ شهریور ۱۲۹۲)

[انگلیسی، ص ۱۱۵]

فرستاده شده از پورونین Poronin به‌هشترخان

از اثر «درباره حق ملل برای تعیین سرنوشت خود»

«دوران انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک در اروپای خاوری و آسیا تا سال ۱۹۵۵ آغازنگردیده بود. انقلاب‌های روسیه، ایران، ترکیه و چین، جنگ‌های بالکان-چین است زنجیره رویدادهای جهانی دوران ما. در «خاور» ما و تنها یک کور ممکن است از دیدن بیداری یک سلسله کامل از جنبش‌های بورژوا دموکراتیک ملی - که برای پدید آوردن دولت‌هایی با استقلال ملی و وحدت ملی تلاش می‌کنند - در این زنجیره رویدادها ناتوان باشد. از آنجائی که روسیه و کشورهای همجوار در حال گذار از این دوره هستند، ما باید در برنامه‌مان یک ماده در باره حق ملل برای تعیین سرنوشت خود داشته باشیم.»

آثار، ج ۲۵، ص ۴۱۹
[انگلیسی، ص ۴۵۶]

نوشته شده در فوریه - مه ۱۹۱۴
(اسفند ۱۲۹۲ - خرداد ۱۲۹۳)

چاپ شده در مجله پروس و شچنیه^{۲۵}

شماره‌های ۶، ۵، ۴

امضاء: V. Ilyin

از مقاله «درباره غرور ملی ولیکاروس‌ها»

«ما سرشار از یک حس غرور ملی هستیم و از آنروست که ما بویژه از گذشته برده‌وار خود (هنگامی که اشرافیت زمیندار، دهقانان را برای خفه کردن آزادی مجارستان، لهستان، ایران و چین گسیل می‌داشتند)، و از اکنون برده‌وارمان که همین ملاکان بیاری سرمایه‌داران ما را بمنظور خفه کردن لهستان و اکراین، سرکوب جنبش دموکراتیک در ایران و چین و تقویت دارودسته رومانف‌ها، بورینسکی‌ها و پوریشکویچ‌ها که ننگ افتخار ملی ولیکاروسی ما

هستند، نفرت داریم. هیچکس از اینکه برده بدنی آمده سزاوار سرزنش نیست، اما برده‌ای که نه تنها از مبارزه برای آزادی اجتناب می‌ورزد، بلکه بردگی خویش را موجه جلوه می‌دهد و ستایش می‌کند (مثلاً خفه کردن لهستان واکراین و غیره را «دفاع از میهن» ولیکاروس‌ها می‌خواند)، چنین برده‌ای يك كاسه لیس و يك بی‌همه‌چیز است که حس برحق خشم و تحقیر و بیزاری را در انسان برمی‌انگیزد.»

آثار، ج ۲۱، ص ۹۶
[انگلیسی، ص ۱۵۴]

سوسیال دموکرات، شماره ۳۵
۱۲ دسامبر ۱۹۱۴ (۲۱ آذر ۱۲۹۳)

از مقاله «سوده‌کوم‌های روس»

«اتحاد آلمان ضروری بود و بدین جهت مارکس قبل و بعد از سال ۱۸۴۸ (۱۲۲۷ش) همیشه آن را گوشزد می‌کرد. انگلس هنوز در سال ۱۸۵۹ (۱۲۳۸) خلق آلمان را آشکارا دعوت به جنگ به خاطر اتحاد کرد.^{۳۲} وقتی اتحاد از طریق انقلاب شکست خورد، بیسمارک^{۳۳} آن را از طریق ضدانقلابی یونکرمنشانه عملی ساخت. ضد بیسمارک‌کیسم بمثابة يك اصل یگانه، بی‌اعتبار گردید، زیرا که اتحاد ضروری يك واقعیت انجام یافته بود. اما در باره روسیه چه؟ آیا پلخانف^{۳۴} جسورما سابقاً جسارت این را داشته است که اعلام نماید، پیشرفت روسیه، تصرف گالیسی، استانبول، ارمنستان، ایران و غیره را ایجاب می‌کند؟ آیا وی حالا شهامت گفتن آن را دارد؟ آیا او فکر این را کرده است که آلمان می‌بایست از پراکندگی ملی ژرمنها (که در نخستین دوثلث قرن نوزدهم بتوسط هم فرانسه و هم روسیه

مورد ستم قرار می گرفتند) به يك ملت متحد ترقی نماید،
در حالی که در روسیه، ولیکاروسها بیش از آنکه يك
سلسله از ملت‌ها را متحد نمایند، آنها را منکوب کرده‌اند؟»

آثار، ج ۲۱، ص ۱۱۱

سوسیال دموکرات، شماره ۳۷

[انگلیسی، ص ۱۱۹]

۱ فوریه ۱۹۱۵ (۱۱ بهمن ۱۲۹۳)

«کنفرانس شعبه‌های خارجی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ۲۵»
درباره شعار «دفاع از میهن»

«جنگ فعلی ماهیتاً عبارتست از مبارزه‌ای بین
بریتانیا، فرانسه و آلمان برای تقسیم مستعمرات و برای
غارت کشورهای رقیب؛ و نیز عبارتست از تلاش تزاریسیم
و طبقات حاکم در روسیه، برای تسخیر ایران، مغولستان،
ترکیه آسیا، استانبول، گالیسی والی آخر. عنصر ملی در
جنگ اطیش - صربستان، دارای اهمیتی فرعی است و
خصلت عمومی امپریالیستی جنگ را تغییر نمی‌دهد.»

آثار، ج ۲۱، ص ۱۵۴

سوسیال دموکرات، شماره ۴۵

[انگلیسی، ص ۱۵۹]

۲۹ مارس ۱۹۱۵ (۷ فروردین ۱۲۹۴)

از اثر «ورشکستگی انترناسیونال دوم»

«... هدف اصلی سیاست هر دو گروه^{۲۶} قدرت‌های
درگیر جنگ عبارتست از فتح مستعمرات، غارت سرزمین
های دیگران، برکنار نمودن و نابود کردن رقبائی که
پیروزی بیشتری بدست آورده‌اند.»

کتاب برائیلسفورد*، پاسیفیست انگلیسی که ابائی
ندارد از اینکه خود را سوسیالیست وانمود سازد، تحت
عنوان جنگ فولاد و طلا (لندن ۱۹۱۴، کتابی با تاریخ

* Brailsford

انتشار مارس ۱۹۱۴!) بسیار عبرت‌انگیز است...
 يك پاسيفيست (صلح‌طلب) كه امروز در باره صلح
 و خلع سلاح دم می‌زند، فردا ثابت می‌کند كه عضو يك
 حزب كاملا وابسته به مقاطعه‌كاران جنگی است (ص ۱۶۱).
 اگر اتفاق مثلث پیروز شود، مراکش را تصرف و ایران
 را تقسیم خواهد کرد؛ اگر اتحاد مثلث برنده شود، طرابلس
 را برداشته، جای پای خود را در بسنی محکم ساخته، ترکیه
 را تابع خود خواهد کرد (ص ۱۶۷). لندن و پاریس در
 مارس ۱۹۰۶ (۱۲۸۵) میلیاردها پول به روسیه داده، برای
 فرونشاندن جنبش آزادی به تزارسیم کمک رساندند (ص
 ۲۲۸-۲۲۵). اکنون انگلیس به روسیه برای خفه کردن
 ایران کمک می‌کند (ص ۲۲۹).

نوشته شده در نیمه دوم مه و نیمه اول
 ژوئن ۱۹۱۵ (خرداد ۱۲۹۴)
 مجله کمونیست، شماره ۲-۱، سال ۱۹۱۵
 امضاء: ن. لنین

از کتاب «سوسیالیسم و جنگ»
 (جنگی برخوردار حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه با جنگ ۲۸)
 «... مثلاً، اگر فردا، مراکش به فرانسه، یا هندوستان
 به بریتانیا، یا ایران و چین به روسیه و غیره اعلان جنگ
 بدهند، قطع نظر از اینکه کدام يك ابتدا حمله کرده‌اند،
 اینها جنگ‌های «عادلان» و «تدافعی» خواهند بود؛ هر
 سوسیالیستی آرزو خواهد کرد که دولت‌های ستم‌دیده،
 وابسته و ضعیف بر قدرت‌های «بزرگ» ستمگر، سلطه‌طلب
 و چپاولگر پیروز شوند.»

«... برعکس، درچین، ایران، هندوستان و دیگر کشورهای وابسته، در طی دهه‌های گذشته، شاهد بیداری ده‌ها و صدها میلیون انسان و جلب شدن آنها به يك حیات ملی و تلاششان برای آزادی ازستم قدرت‌های «بزرگ» مرتجع هستیم. جنگی که برچنین اساس تاریخی برپا گردد، حتی امروز هم می‌تواند يك جنگ بورژوازی مترقی و آزادی‌بخش ملی باشد.»

«آخرین نوع امپریالیسم سرمایه‌داری در روسیه، خود را بطور کامل در سیاست تزاریسیم نسبت به ایران، منچوری، مغولستان نشان داد. لیکن، امپریالیسم فئودالی بطور کلی در روسیه غالب است. اکثریت اهالی يك کشور در هیچ‌جای دنیا بمانند روسیه در زیرستم نیست: ولیکا-روس‌ها تنها ۴۳ درصد کل جمعیت را، یعنی کمتر از نصف آن را تشکیل می‌دهند؛ باقی بجهت اینکه خلق‌های غیر روس هستند، از تمام حقوق محرومند. ۱۰۰ میلیون نفر از ۱۷۰ میلیون نفر جمعیت روسیه تحت ستم و محروم از حقوق هستند. تزاریسیم بمنظور تصرف گالیسی و خفه کردن کامل آزادی اکرائینی‌ها و اشغال ارمنستان، استانبول والی آخر، جنگ می‌کند. تزاریسیم وسیله منحرف کردن از نارضائی روزافزون داخلی و فرونشاندن جنبش انقلابی اوج یابنده را، در جنگ یافته است.»

آثار، ج ۲۱، ص ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۷
[انگلیسی، ص ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۰]

نوشته شده در ژوئیه-اوت ۱۹۱۵
(تیر - مرداد ۱۲۹۴)

نخستین بار بشکل کتاب در ژنو به
چاپ رسید.

از نامه «به آ. م. کولونتاى ۲۹»

«... به نظر من متمایز نکردن نوع‌های جنگ‌ها از یکدیگر، در تئوری نادرست و در عمل زیانبخش است. ما نمی‌توانیم علیه جنگ‌های رهائی‌بخش ملی باشیم. شما مثال صربستان را پیش می‌کشید. اما اگر صرب‌ها بتنهائی علیه اطیش بودند، آیا ما از صرب‌ها طرفداری نمی‌کردیم*؟»

اکنون جوهر قضیه عبارت است از مبارزه بین قدرت‌های بزرگ برای تجدید تقسیم مستعمرات و بانقیاد در آوردن دولت‌های کوچک. آیا ما در جنگ هندوستان، ایران، چین و غیره با انگلیس و یا با روسیه، علیه انگلیس از هندوستان طرفداری نمی‌کردیم؟ «جنگ میهنی» خواندن این نادرست و یک گرافه‌گوئی آشکار است. توسعه دادن بیش از حد مفهوم جنگ میهنی بینهایت مضراست؛ زیرا که جوهر قضیه را که عبارت است از مبارزه کارگران مزدبگیر علیه سرمایه‌داران یک دولت معین، مخدوش می‌سازد.»

آثار، ج ۳۵، ص ۱۷۹-۱۸۰
[انگلیسی، ص ۲۰۰]

نوشته شده در تابستان ۱۹۱۵ (۱۳۹۴)
فرستاده شده از سورنبرگ به حزیتیانیا

از مقاله «در پیرامون شعار ایالات متحده اروپا»

«سرمایه بین‌المللی و انحصاری شده است. دنیا بین مشتى قدرت‌های بزرگ، یعنی قدرت‌هائی که در غارت‌های بزرگ و ستم کردن بر ملت‌ها کامیاب بوده‌اند، تقسیم شده

* برای روشتر شدن مآله، پاراگراف اول از متن انگلیسی ترجمه شده،
اضافه گردید. مترجم.

است. چهار دولت بزرگ اروپا - بریتانیا، فرانسه، روسیه و آلمان که جمعاً بین ۲۵۰ میلیون و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت و ۷ میلیون کیلومتر مربع اراضی دارند دارای مستعمراتی با جمعیتی در حدود نیم میلیارد (۴۹۴ میلیون) و اراضی به مساحت ۶۴۶ میلیون کیلومتر مربع، یعنی تقریباً نصف سطح کره زمین (که بدون در نظر گرفتن مناطق قطبی ۱۳۳ میلیون کیلومتر مربع است) می باشند. سه کشور آسیا - چین، ترکیه و ایران - را نیز که توسط ستمگران زورگو، یعنی ژاپن، روسیه، انگلستان و فرانسه تکه تکه شده اند و اینک درگیر یک جنگ «رهائی بخش» هستند، بدان بیفزائید. این سه کشور آسیائی که می توان آنها را نیمه مستعمره خواند (در حقیقت آنها بنسبت ۹ در ۱۰ مستعمره هستند) دارای ۳۶۰ میلیون جمعیت و ۱۴۵ میلیون کیلومتر مربع (۱٫۵ برابر وسعت اروپا) اراضی هستند.»

آثار، ج ۲۱، ص ۳۴۸
[انگلیسی، ص ۳۲۵]

سوسیال دموکرات، شماره ۴۴
۲۳ اوت ۱۹۱۵ (۳۱ مرداد ۱۲۹۴)

از مقاله «اعلامیه درباره جنگ»

«... سلطنت مطلقه تزاری روسیه برای تصرف گالیسی، گرفتن اراضی ترکیه، بانقیاد درآوردن ایران، مغولستان و الی آخر تلاش کرده، درگیر جنگ غارتگرانه است. آلمان به خاطر غارت مستعمرات انگلستان، بلژیک و فرانسه است که جنگ می کند. خواه آلمان پیروز شود، خواه روسیه غلبه نماید، خواه نیز جنگ هیچ به هیچ تمام شود، در هر حال، داده جنگ برای بشریت آن خواهد

بود که در مستعمرات، در ایران، در ترکیه، در چین، صدها میلیون از مردم زیر یوغ ظلم جدیدی کشیده خواهند شد؛ اسارت ملی جدیدی به وجود خواهد آمد؛ زنجیرهای جدیدی بردست‌های کارگران تمام کشورها بسته خواهد شد.»

نوشته شده در اوت ۱۹۱۵ (مرداد - شهریور ۱۲۹۴)
پراودا، شماره ۱۸، ۲۱ ژانویه ۱۹۲۸ (۳۰ دی ۱۳۰۶)
آثار، ج ۲۱، ص ۳۷۸
[انگلیسی، ص ۸-۳۶۷]

«چند تر»

از هیئت تحریریه

«... ۱۱ - به این پرسش که اگر انقلاب قدرت را در جنگ فعلی به حزب پرولتاریا واگذار می‌نمود، این حزب چه می‌کرد؟، چنین پاسخ می‌دهیم که: ما بشرط آزاد کردن مستعمرات و تمام خلق‌های وابسته و مظلوم و محروم از حقوق، برای تمام طرف‌های درگیر در جنگ، پیشنهاد صلح می‌کردیم. نه آلمان، نه انگلستان و نه فرانسه، در شرایط حکومت فعلیشان، این شرط را نمی‌پذیرفتند. در آن صورت ما می‌بایست تدارك يك جنگ انقلابی را می‌دیدیم و بدان می‌پرداختیم. یعنی نه تنها تمام برنامه حد اقلمان^{۴۰} را با قطعی‌ترین تدابیر به اجراء درمی‌آوردیم، خلق‌هایی را که اکنون زیرستم و لیکاروس‌ها هستند، همه مستعمرات و کشورهای وابسته آسیا (هندوستان، چین، ایران و غیره) را بطور سیستماتیک به شورش برمی‌انگیختیم. همچنین و در درجه اول، پرولتاریای سوسیالیست اروپا را علیه دولت‌های خود و به‌رغم سوسیال - شوونیست‌های خود

به‌عصیان وا می‌داشتیم. بدون تردید، پیروزی پرولتاریا در روسیه، برای پیشرفت انقلاب در آسیا و اروپا نیز شرایط مساعدی فراهم می‌آورد. این ادعا را حتی سال ۱۹۵۵ نیز باثبات رساند. به‌رغم تفالهٔ اپورتونیسیم و سوسیال-شوونیسیم، همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریای انقلابی يك واقعیت است.

ما اکنون این ترها را برای آنکه در بین رفقا مورد بحث قرار گیرند مطرح می‌سازیم و نظریاتمان را در شماره های بعدی ارگان مرکزی تکمیل‌تر خواهیم کرد.»

آثار، ج ۲۱، ص ۴۱۶-۷

[انگلیسی، ص ۴-۲۵۳]

سوسیال دموکرات، شماره ۴۷

۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ (۱۹ مهر ۱۲۹۴)

از اثر «پرولتاریای انقلابی و حق ملل برای تعیین سرنوشت خود»

«اولاً، پارابلوم^{۴۱} با حمله به تصویب «ایده آل دولت ملی» از طرف طبقهٔ کارگر، نه به‌پیش، بلکه به‌عقب می‌نگرد؛ او نظر خود را به انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آلمان، یعنی به کشورهای معطوف می‌گرداند که جنبش برای آزادی ملی در آنجاها مسأله‌ایست وابسته به گذشته؛ و نه به‌سوی شرق، به‌سوی آسیا، آفریقا و مستعمرات، جایی که این جنبش در آنجا چیزی است مربوط به حال و آینده. در این مورد خاطر نشان کردن هندوستان، چین، ایران و مصر کافی بنظر می‌رسد.»

آثار، ج ۲۱، ص ۴۲۱

[انگلیسی، ص ۴۵۷]

نوشته شده بزبان آلمانی

در ۱۶ (۲۹) اکتبر ۱۹۱۵ (۵ آبان ۱۲۹۴)

از مقاله «اپورتونیسیم و ورشکستگی انترناسیونال دوم»

«... تنها براساس این اصل است که مفهوم «دفاع

از میهن» بوجود آمد؛ دفاع يك ملت بورژوائی که خود را از یوغ قرون وسطی آزاد می کند. سوسیالیست‌ها تنها از این نظر است که «دفاع از میهن» را تأیید می کنند. حتی امروز هم آن را از این نظر باید تأیید کرد. مثلاً، دفاع از ایران یا چین علیه روسیه یا بریتانیا، دفاع از ترکیه علیه آلمان یا روسیه، دفاع از آلبانی علیه اطریش و ایتالیا والی آخر.»

نوشته شده در اواخر ۱۹۱۵ (۱۲۹۴) آثار، ج ۲۱، ص ۲۵۵
[انگلیسی، ص ۴۴۵]

از «سخنرانی ایراد شده در يك میتینگ بین‌المللی در برن ۲۲»

۸ فوریه ۱۹۱۶

«ممکن است برای بویژه رفقای سویسی باورنکردنی بنظر آید، اما حقیقت اینست که در روسیه ما تنها تزاریسیم خونین، فقط سرمایه‌داران نیستند، بلکه پاره‌ای اشخاص هم که مدعی سوسیالیست بودن هستند و یا در گذشته سوسیالیست بوده‌اند، ادعا می کنند که روسیه «جنگ تدافعی» می کند، روسیه تنها علیه حمله آلمانی‌هاست که می جنگد. در حالی که تمام دنیا می داند که تزاریسیم ده‌ها سال است که به بیش از ۱۰۰ میلیون انسان وابسته به ملل دیگر ستم روا می دارد. روسیه ده‌ها سال است که در چین، ایران، ارمنستان، گالیسی سیاست تجاوزکارانه اعمال می کند. نه روسیه، نه آلمان و نه هیچ دولت بزرگ دیگر حق سخن گفتن از «جنگ تدافعی» را ندارند. تمام دولت‌های بزرگ، دست‌اندرکار جنگ امپریالیستی، سرمایه‌داری و جنگ تجاوزکارانه هستند. آنها برای

ستم کردن بر خلق‌های كوچك و خلق‌های ديگر است كه جنگ می‌كنند؛ آنها به خاطر منافع سرمایه‌دارانی كه رنج دردناك و خون پرولتاریا را تبدیل به ثروت‌های هنگفت کرده‌اند، می‌جنگند.»

آثار، ج ۲۲، ص ۴-۱۲۳

[انگلیسی، ص ۱۲۳]

برنرناك و اچ، شماره ۳۳

۹ فوریه ۱۹۱۶ (۱۸ بهمن ۱۲۹۴)

«انقلاب سوسیالیستی و حق ملل برای تعیین سرنوشت خود»

(ترها)

ع- سه نوع کشور در رابطه با تعیین سرنوشت خود

«سوم- کشورهای نیمه مستعمره‌ای چون چین، ایران و ترکیه و تمام مستعمرات. مجموع جمعیت این کشورها در حدود يك میلیارد نفر است. در این کشورها جنبش بورژوا-دموکراتیک یا بتازگی و بدشواری شروع شده و یا هنوز اصلاً شروع نگردیده است. سوسیالیست‌ها نه تنها باید خواستار بی‌قید و شرط و بلاعوض و فوری آزادی مستعمرات باشند و این خواست در بیان سیاسی، مفهوم دیگری ندارد جز شناختن حق تعیین سرنوشت برای خود. آنان همچنین باید بطور قاطع از عناصر بسیار انقلابی در جنبش‌های بورژوا-دموکراتیک برای جنبش آزادی بخش ملی در این کشورها پشتیبانی کنند و- در صورت لزوم- به قیام آنها و یا جنگ انقلابیشان علیه قدرت‌های امپریالیستی که بر آنها ستم روا می‌دارند، کمک برسانند.»

آثار، ج ۲۲، ص ۱۵۵

[انگلیسی، ص ۱۵۱-۲]

نوشته شده در ژانویه - فوریه ۱۹۱۶

(دی-بهمن-اسفند ۱۲۹۴)

مجله و رپوت، شماره ۲، آوریل ۱۹۱۶

از اثر «امپریالیسم بمثابة بالاترين مرحله سرمایه‌داری»^{۳۳}

«... سوپان^{۳۵} تنها مستعمرات را در نظر می‌گیرد و ما برای بدست دادن تصویر کاملی از چگونگی تقسیم جهان، دادن توضیحات مختصری را درباره کشورهای غیر مستعمره و نیمه مستعمره مفید می‌دانیم. ما، ایران، چین و ترکیه را در ردیف چنین کشورهایی قرار می‌دهیم. توان گفت که نخستین کشور از این میان (ایران) کاملاً مستعمره گشته است، دومی و سومی در حال مستعمره شدن هستند.»

«... ریسر^{۳۶} بانکدار در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴) برای نشان دادن اینکه چگونه بکاراندازی سرمایه مالی فرانسه در ایتالیا راه را برای اتحاد سیاسی این کشورها بازمی‌کرد و چگونه تصادم بین آلمان و بریتانیای کبیر به‌خاطر ایران و بین تمام سرمایه‌داران اروپائی بخاطر وام‌های چین و غیره بسط می‌یافت، چنین نوشت: «تصادمات سیاسی دسته‌های پیشرو برزمینه مالی روی می‌دهد.» اینست واقعیت زنده اتحادهای «اولتر-امپریالیستی» مسالمت‌آمیز و ارتباط ناگسستنی آنها با تصادمات معمولی امپریالیستی.

آثار، ج ۲۲، ص ۳۱۴، ۲۷۱

[انگلیسی، ص ۲۹۶، ۲۵۷]

نوشته شده در ژانویه - ژوئن ۱۹۱۶

(بهمن ۱۲۹۴ - تیر ۱۲۹۵)

نخستین بار شکل کتاب در آوریل ۱۹۱۷

در پتر و گراد انتشار یافت.

از «جروه یونیوس»^{۳۷}

«... جنگ‌های ملی از جانب مستعمرات و نیمه-مستعمرات در دوره امپریالیسم نه‌تنها محتمل، بلکه اجتناب‌ناپذیر است. در مستعمرات و نیمه مستعمرات (چین، ترکیه

وایران) ۱۰۰۰ میلیون انسان، یعنی بیش از نصف جمعیت کره زمین زندگی می‌کنند. جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در این کشورها یا دیگر خیلی نیرومند شده و یا در حال رشد و تکامل می‌باشد. هر جنگ ادامه سیاست است با وسایل دیگر. ادامه سیاست آزادی - ملی مستعمرات ضرورتاً عبارت خواهد بود از جنگ ملی آنها علیه امپریالیسم. امکان دارد چنین جنگ‌هایی علت درگیری جنگ‌دولت‌های امپریالیست «بزرگ» کنونی گردند. لیکن امکان آن نیز هست که چنین نشود. این به عوامل بسیاری بستگی دارد.»

«... از اینجا معلوم می‌شود که بکار بردن مفهوم امپریالیسم بطور کورکورانه و «امکان‌ناپذیری» جنگ‌های ملی را از آن نتیجه‌گیری کردن، چقدر بی‌معنی است. مثلاً، جنگ آزادی‌بخش ملی اتحادیه‌ای از کشورهای ایران، هندوستان و چین علیه یک یا چند دولت امپریالیستی، ممکن و محتمل است. زیرا، این جنگ از جنبش آزادی‌مندی این کشورها ناشی می‌شود. تبدیل چنین جنگی به یک جنگ امپریالیستی بین قدرتهای موجود امپریالیستی به عوامل واقعی زیادی ارتباط خواهد داشت که ضمانت کردن پیدایش آنها مضحک خواهد بود.»

نوشته شده در ژوئیه ۱۹۱۶ (تبر -
مرداد ۱۲۹۵)
اعضاء: ن. لنین

آثار، ج ۲۲، ص ۳۵-۳۲۹

[انگلیسی، ص ۱۱-۳۱۵]

از اثر «کارکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی»

«ما ۱۰۰۰ میلیون از جمعیت زمین را در زمره خلق‌های

مستعمرات و نیمه مستعمرات قرار دادیم و پ. کیفسکی^{۴۸} زحمت تکذیب این بیانات کاملاً مشخص ما را بخود نداد. بیش از ۷۰۰ میلیون از این ۱۰۰۰ میلیون جمعیت در کشور هائی [چون] (چین، هندوستان، ایران، مصر) بسر می‌برند که در آنجاها کارگر وجود دارد. اما طرح شعار «تعیین سرنوشت خود» توسط هر مارکسیستی حتی برای کشور های مستعمره‌ای که نه تنها کارگر ندارند، بلکه فقط بردگان و برده‌داران و غیره در آنجاها بسر می‌برند، نه تنها عبث نیست، بلکه الزامی نیز می‌باشد. اگر پ. کیفسکی اندکی در باره این موضوع بیندیشد، احتمالاً درکش خواهد کرد؛ همچنین این را نیز درخواهد یافت که «تعیین سرنوشت خود» همیشه «برای» دو ملت خواسته می‌شود: برای ملت مظلوم و برای ملت ظالم.»

«... بنابراین، ما کارگران ولیکاروس باید از حکومت خودمان بخواهیم که مغولستان، ترکستان و ایران را ترک کند. کارگران انگلیسی باید طلب کنند که حکومت انگلیس، مصر، هندوستان، ایران و سایر مناطق را ترک کند. اما آیا این بدان معنی است که ما پرولترها می‌خواهیم از کارگران و فلاحان مصر، کارگران و دهقانان مغولستان یا ترکستان و یا هندوستان جدا شویم؟ آیا این بدان معنی است که ما توصیه می‌کنیم که توده‌های زحمتکش مستعمرات از پرولتاریای آگاه اروپا «جدا» شوند؟ ابداً. ما همواره از همپیوندی و اتحاد کارگران آگاه کشورهای پیشرفته و کارگران و دهقانان و بردگان تمام کشورهای ستمکش

طرفداری کرده‌ایم و طرفداری خواهیم کرد. ما همواره نه جدا شدن طبقات ستم‌دیده تمام کشورهای تحت ستم و از آن جمله مستعمرات را از خودمان، بلکه همپیوندی و اتحاد آنها را با خودمان توصیه کرده‌ایم و همواره نیز توصیه خواهیم کرد.»

*... ما تمام کوشش خود را برای همپیوندی و اتحاد با مغول‌ها و ایرانی‌ها و هندی‌ها بکار خواهیم برد. ما بر این اعتقاد هستیم که انجام این امر وظیفه ما و به نفع ماست؛ زیرا که در غیر این صورت سوسیالیسم در اروپا تأمین نخواهد داشت. ما سعی کافی مبذول خواهیم داشت تا به این ملت‌هایی که بسیار عقب‌مانده‌تر و ستم‌دیده‌تر از ما هستند، بقول شیوای سوسیال‌دموکرات‌های لهستان، «کمک فرهنگی بی‌شائبه‌ای» بکنیم. بعبارت دیگر، ما آنان را یاری خواهیم کرد تا به مرحله استفاده از ماشین، کاستن از زحمت کار، دموکراسی و سوسیالیسم برسند.

اگر ما برای مغول‌ها، ایرانی‌ها، مصری‌ها و بدون استثناء برای همه ملل ستم‌دیده و ناقص‌الحقوق، آزادی جدا شدن می‌طلبیم، نه از آنروست که ما طرفدار جدائی هستیم، بلکه تنها به این سبب چنین طلب می‌کنیم که ما طرفدار همپیوندی و اتحاد آزادانه و داوطلبانه هستیم، نه اجباری، تنها دلیل این است.

واز این نظر، تنها اختلاف بین دهقانان و کارگران

* این قسمت در مجموعه نبود و توسط مترجم از متن انگلیسی ترجمه و علاوه گردید.

مغول یا مصری و همتایان لهستانی یا فنلاندی آنها، به نظر ما عبارتست از اینکه آخری‌ها مردمی هستند که از نظر سیاسی بسیار پیشرفته‌تر و مجرب‌تر از ولیکاروس‌ها و از نظر اقتصادی مجهزتر و... می‌باشند و به این دلیل، بسیار محتمل است که آنها خیلی زود بتوانند خلق‌های خویش را قانع بسازند که بسط دادن نفرت بحق کنونی‌شان نسبت به ولیکاروس‌ها که ناشی از نقش جلادی آنهاست، به کارگران سوسیالیست و به یک روسیه سوسیالیست کار عاقلانه‌ای نیست. آنها، ایشان را قانع خواهند ساخت که اقتضای اقتصادی و غیره و آگاهی انترناسیونالیستی و دموکراتیک، همپیوندی بیدرنگ تمام ملل و اتحاد آنها در یک جامعه سوسیالیستی را ایجاب می‌کند. و از آنجائی که لهستانی‌ها و فنلاندی‌ها مردمانی هستند واجد فرهنگی عالی، ایشان به احتمال زیاد، خیلی زود به صحت این استدلال پی خواهند برد. و بنابراین بعد از پیروزی سوسیالیسم، جدائی احتمالی چندان نخواهد پائید. فلاحان، مغول‌ها و ایرانیان که بی‌اندازه کم فرهنگند، احتمالاً دوره طولانی‌تری جدا خواهند ماند، اما ما همانطور که پیشتر نیز مذکور افتاد، خواهیم کوشید تا با کمک فرهنگی بی‌شائبه این مدت را کوتاهتر بکنیم.»

آثار، ج ۲۳، ص ۳-۶۵، ۶۲
[انگلیسی، ص ۸-۶۴، ۶۶]

نوشته شده در اوت - اکتبر ۱۹۱۶.
مجله زوزدا، شماره‌های ۱-۲ سال ۱۹۲۴
امضاء: و. لینن.

از مقاله «برنامه جنگی انقلاب پروتری ۲۹»

«... یکی از خصوصیات اصلی امپریالیسم اینست که

پیشرفت سرمایه‌داری را در کشورهای بسیار عقب مانده تسریع می‌کند و بنابراین مبارزه علیه ستم ملی را وسعت و شدت می‌بخشد. این يك واقعیت است. بناگزیر از اینجا این نتیجه حاصل می‌شود که امپریالیسم در موارد زیادی باید موجب جنگ‌های ملی شود.

یونیوس که در جزوه خود از «ترهای» مذکور دفاع می‌کند، می‌گوید که در عصر امپریالیسم، هر جنگ ملی علیه يك قدرت بزرگ امپریالیستی، به‌دخالت يك قدرت بزرگ امپریالیستی رقیب منجر می‌شود. بنابراین، هر جنگ ملی به‌جنگ امپریالیستی مبدل می‌شود. اما این استدلال نیز نادرست است. این ممکن است اتفاق بیفتد، اما همیشه اتفاق نمی‌افتد. بسیاری از جنگ‌های مستعمراتی سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۰۵ این دوره را طی نکردند.

اعلام مثلاً اینکه اگر جنگ فعلی با خستگی مفرط تمام کشورهای درگیر در جنگ به پایان آید، «ممکن نیست» جنگ‌های ملی، مترقی، انقلابی «از هر نوع»، مثلاً از جانب چین در اتحاد با هندوستان، ایران، سیام والی آخر علیه قدرت‌های بزرگ راه انداخته شود، مضحك خواهد بود.»

آثار، ج ۲۳، ص ۷۶

نوشته شده در ۱۹۱۶ (شهریور ۱۲۹۵)

[انگلیسی، ص ۷۸]

جاگنداینترناسیونال، شماره‌های ۱۰-۹،

سپتامبر - اکتبر ۱۹۱۷

اعضاء: ن. لینن

از مقاله «يك صلح جداگانه»

«بموازات برخورد «منافع» غارتگرانه روسیه و آلمان، برخورد دیگری نه کمتر - اگر نه بیشتر - عمیق بین

روسیه و انگلستان وجود دارد. هدف سیاست امپریالیستی روسیه، در رابطه با رقابت دیرین دولت‌های بزرگ و مناسبات عینی انترناسیونالیستی، خلاصه‌وار چنین تعریف می‌گردد: درهم شکستن قدرت آلمان در اروپا بکمک انگلستان و فرانسه بمنظور غارت اطیش (با الحاق گالیسی) و ترکیه (با الحاق ارمنستان و مخصوصاً استانبول) و بعد از آن درهم شکستن قدرت انگلستان در آسیا بکمک ژاپن و آلمان بمنظور تصرف تمام ایران و تکمیل تقسیم چین و الی آخر.

«... حقیقت این است که هم تزاریم و هم تمام ارتجاع روسیه و هم بورژوازی «مترقی» (اکتبرینست‌ها و کادت‌ها) یک چیز می‌خواهند: غارت آلمان، اطیش و ترکیه در اروپا، شکست دادن انگلستان در آسیا (گرفتن تمام ایران، مغولستان، تبت و غیره).»

«اگر بعد از الحاق رومانی و یونان به‌چنگ آوردن چیز دیگری در اروپا امکان‌ناپذیر باشد (در آنجا «ما» آنچه توانسته‌ایم به‌چنگ آورده‌ایم)، بنابراین بگذار آنچه را که هنوز قابل ربایش است بر باییم! انگلستان اکنون نمی‌تواند چیزی برای «ما» بدهد. امکان آن هست که آلمان کورلاند* و بخشی از لهستان را به‌ما بازگرداند و احتمالاً گالیسی شرقی را - که برای «ما» بویژه بمنظور خفه کردن جنبش اکراین، جنبش خلقی چند میلیونی که

* Courland

از نظر تاریخی تاکنون به خواب رفته بود [واینک] به خاطر آزادی و زبان مادریش [به پاخاسته] - لازم است. احتمالاً ارمنستان ترکیه را نیز بدهد. در این صورت ما می‌توانیم از جنگ نیرومند بیرون بیائیم و با پیش بردن سیاست عاقلانه و با کمک رسانی بیشتر میلیوکف‌ها^{۵۰}، پلخانف‌ها، پوترسف‌ها^{۵۱} به کار «نجات وطن» عزیز، فردا به یاری ژاپن و آلمان در جنگ علیه انگلستان، تکه مرغوبی از آسیا (کل ایران و خلیج فارس) را گرفته، راهی به اقیانوس آزاد پیدا می‌کنیم؛ راهی بهتر از راه استانبول، زیرا که از آنجا تنها به دریای مدیترانه راه است که آنهم از میان جزایر رد می‌شود و انگلستان به آسانی می‌تواند این جزایر را تصرف کرده، مستحکم نماید و «ما» را از رسیدن به دریای آزاد بازدارد.»

تار، ج ۲۳، ص ۱۳۵-۶، ۴-۱۳۳،
۱۳۵-۱
[انگلیس، ص ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۶]

سوسیال دموکرات، شماره ۵۶
۶ نوامبر ۱۹۱۶ (۲۳ آبان ۱۲۹۵)

از «نامه سرگشاده به بوریس سووارین»^{۵۲}

«حزب ما واهمه‌ای ندارد از اینکه آشکارا اعلام دارد که از جنگ‌ها و قیام‌هایی که احتمالاً ایرلند علیه استعمار انگلستان؛ مراکش، الجزایر، تونس علیه فرانسه؛ طرابلس علیه ایتالیا؛ اوکراین، ایران، چین علیه روسیه والی آخر راه بیندازند، جانبداری خواهد کرد.»

«... آیا ما فردا می‌توانستیم حق «دفاع از میهن» را

برای روسیه و انگلستان، اگر بعد از آنکه آنها درسی از آلمان گرفته بودند، مورد حمله ایران در اتحاد با هندوستان، چین و دیگر ملل انقلابی آسیا که سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۳ خود را می آفریدند، قرار می گرفتند، بشناسیم؟»

آثار، ج ۲۳، ص ۲۱۱-۲
[انگلیسی، ص ۱۹۸]

نوشته شده در نیمه دوم دسامبر ۱۹۱۶
(تقویم قدیم)

از کتاب «سخنرانی در پیرامون انقلاب ۱۹۰۵»

«... انقلاب روسیه سراسر آسیا را به جنبش درآورد. انقلاب‌های روی داده در ترکیه، ایران و چین اثبات کرد که خیزش نیرومند ۱۹۰۵ تأثیر عمیقی از خود باقی گذاشت و تأثیر آن که در جنبش صدها و صدها میلیون انسان به پیش گسترش یافته، نابود نشدنی است.»

آثار، ج ۲۳، ص ۲۷۱
[انگلیسی، ص ۲۵۲]

ایراد شده در ژانویه ۱۹۱۷ به زبان
آلمانی

از کتاب «نامه‌هایی از دور»

نامه چهارم

به‌صالح چگونه باید نایل شد؟

«تمام این قراردادها سری هستند و میلیو کف‌وشرکاء از انتشار آنها بدو دلیل است که سرباز می‌زنند:
۱- آنها از خلقی که با جنگ چپا و لگرانه مخالفت دارد، می‌ترسند.

۲- آنها به سرمایه انگلیس - فرانسه که برای سری نگهداشته شدن قراردادها اصرار می‌ورزد، وابسته هستند. اما هر روزنامه خوانی که حوادث را دنبال کرده

باشد، می‌داند که این قراردادها غارت چین بتوسط ژاپن، غارت ایران، ارمنستان، ترکیه (بویژه استانبول) و گالیسی بتوسط روسیه، غارت آلبانی بتوسط ایتالیا، غارت ترکیه و مستعمرات آلمان بتوسط فرانسه و انگلستان و غیره را به‌ذهن متبادر می‌کند.»

آثار، ج ۲۳، ص ۳۶۵
[انگلیسی، ص ۳۳۶]

نوشته شده در ۱۲ (۲۵) مارس ۱۹۱۷
(۴ فروردین ۱۲۹۶) در زوریخ
نخستین بار در شماره ۳-۴ مجله
انترناسیونال کمونیستی ۵۳ به‌چاپ رسید.

از کتاب «وظایف پروتاریا در انقلاب ما»
(طرح پلاتفورم حزب پروتری)

«این دولت جدید که خود را به‌سرمایه‌داری روس و حامی ولینعمت نیرومند آن، سرمایه‌داری امپریالیستی انگلیس - فرانسه، این ثروتمندترین سرمایه‌داری در دنیا، تسلیم کرده، به‌رغم آرزوهائی که به‌روشنترین شکل بوسیله شورای نمایندگان سربازان و کارگران، بنام اکثریت انکارناپذیر خلق روسیه بیان گردیده، هیچ‌گام عملی برای پایان بخشیدن به‌قتل عام خلق‌ها که بخاطر منافع سرمایه‌داری صورت می‌گیرد، برنداشته است. این حکومت قراردادهای سری چپاولگرانه (برای تقسیم ایران، یغمای چین، تاراج ترکیه، تقسیم اطیش، الحاق پروس شرقی، الحاق مستعمرات آلمان و غیره) را نیز که روسیه را به سرمایه‌داری امپریالیستی چپاولگر انگلیس - فرانسه می‌بندند، حتی انتشار نیز نداده است. این دولت حتی قراردادهای تراریسم را که در طی قرن‌ها از تمام جباران و مستبدان دیگر، ملیت‌های بیشتری را مورد چپاول و ستم قرار داده،

ونه تنها مورد ستم قرار داده، بلکه خلق ولیکاروس را با
جلاد ساختنش برملت‌های دیگر، رسوا و فاسد کرده،
تأیید نموده است.»

آثار، ج ۲۴، ص ۳-۴۲
[انگلیسی، ص ۵۸-۹]

نخستین بار در سپتامبر ۱۹۱۷
(شهریور - مهر ۱۲۹۶) بصورت جزوه
بتوسط انتشارات پریبوی با امضای
ن. لنین به چاپ رسید.

از اثر «احزاب سیاسی در روسیه ووظایف پروتاریا»

«۱۵- موافق یا مخالف قرار دادهای چپاوتگرانه بین‌المللی بسته شده‌بین
تزار و بریتانیای کبیر، فرانسه و غیره (برای الحاق ایران، تقسیم چین،
ترکیه، اطیش و غیره ۵۵)؟

الف. (آنها که در سمت راست کادتها قرار گرفته‌اند)
و ب. (کادتها).

اینان همه بطور قطعی با [قراردادها] موافقت دارند
ولی با انتشار متن آنها، هم بدان سبب که سرمایه‌امپریالیستی
انگلیس - فرانسه و دولت‌هایشان چنین اجازه‌ای رانمیدهند
و هم به این علت که سرمایه روس نمی‌خواهد نیرنگ‌های
شرم‌آور خود را در برابر همگان افشاء نماید، مخالف
هستند.

ج. (س.د. - س.ر.ها) * [باقراردادها] مخالفند،
لیکن هنوز امیدوارند که به کمک کمیسیون روابط ویک
رشته فعالیت [های توضیحی] در بین توده‌ها می‌توان بر
دولت سرمایه‌داری تأثیر نهاد.

د. (بلشویک‌ها). [باقراردادها] مخالفند. وظیفه
اصلی عبارت است از اینکه بیهودگی کامل چشم‌داشت از

* سوسیال - دموکرات‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی

دولت‌های سرمایه داری در این زمینه ضروری بودن
انتقال حاکمیت به دست پرولتاریا و تنگدست‌ترین دهقانان،
به توده‌ها توضیح داده شود.»

ابتدا در سه شماره روزنامه Volna
در مه ۱۹۱۷؛ وبشکل رساله جداگانه‌ای
در ژوئن ۱۹۱۷ انتشار یافت.
آثار، ج ۲۴، ص ۸۶
[انگلیسی، ص ۱۵۱-۲]

از مقاله «با رد پای روسکایا وولیا»*

«عهدداری نمایندگی طبقات مرتجع و سرمایه‌دار
کشورهای خود بتوسط نیکلای دوم و ویلهلم دوم^۵ و
پیروی آنها از سیاست چپاول کشورهای خارجی، غارت
چین، انقیاد ایران، قطعه قطعه کردن و تقسیم ترکیه یک
واقعیت آشکار است.»

یراودا، شماره ۳۱
۱۳ آوریل ۱۹۱۷ (۲۳ فروردین ۱۲۹۶)
آثار، ج ۲۴، ص ۱۵۱
[انگلیسی، ص ۱۱۶]

«کنفرانس شهری پتروگراد حزب سوسیال دموکرات کارگری (بلشویک) روسیه ۵۷»
۲۲-۱۴ آوریل (۵ مه - ۲۷ آوریل) ۱۹۱۷ (۱۵-۷ اردیبهشت ۱۲۹۶)

۸

طرح قطعنامه درباره جنگ

«این حقیقت که دولت جدید نیز جنگ امپریالیستی
یعنی یک جنگ تجاوزکارانه اشغالگرانه را ادامه می‌دهد،
وقتی بروشنی آشکار گردید که دولت نه تنها از انتشار
قراردادهای سری بین نیکلای دوم، تزار سابق و دولت‌های
سرمایه‌داری بریتانیا، فرانسه و غیره بسته شده بود، سر باز
زد، بلکه حتی بطور رسمی همین قراردادها را مورد تأیید

* in the Footsteps of Russkaya Volya

نیز قرار داد. این کار، بی آنکه ارادهٔ خلق در نظر گرفته شود و بقصد فریب علنی آنها صورت گرفته؛ زیرا معلوم است که این قراردادهای سری بسته شده توسط تزار سابق، قراردادهای چپاولگرانهٔ ظالمانه‌ای هستند که دست‌سرمایه‌داران روسی را در غارت چین، ایران، ترکیه، اطیش و غیره باز می‌گذارند.»

آثار، ج ۲۴، ص ۱۴۸
[انگلیسی، ص ۱۶۱]

نوشته شده در بین ۱۵ و ۲۲ آوریل
۱۹۱۷ (۱۵۰۸ اردیبهشت ۱۲۹۶)

از مقاله «یادداشت دولت موقت»

«سرمایه‌داران انگلیسی و فرانسوی از همان اوایل انقلابمان کوشیدند تا بقبولانند که انقلاب روسیه محضاً و منحصرأ بمنظور ادامهٔ جنگ «تا آخرش» صورت گرفته است. سرمایه‌داران می‌خواهند ترکیه، ایران و چین را غارت کنند. اگر این خواست منجر به کشتار ده‌ها میلیون نفر دیگر مؤثریک روسی شود، چه عیبی دارد؟ آنچه ما بدان نیازمندیم «پیروزی قطعی» است... دولت موقت نیز اینک آشکارا در همین راه گام برمی‌دارد.»

آثار، ج ۲۴، ص ۱۷۹
[انگلیسی، ص ۲۰۴]

نوشته شده در ۲۵ آوریل (۳۰ ۱۹۱۷)
(۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۶)

پراودا، شماره ۳۷، ۴ مه ۱۹۱۷ (۱۲)
اردیبهشت ۱۲۹۶

از مقاله «مدافعه‌گری افتخارآمیز خود را نشان می‌دهد»

«تودهٔ مردم مرکب است از پرولتاریا، نیمه‌پرولتاریا و روستائیان تنگدست. اینان اکثریت غالب خلق را تشکیل می‌دهند. الحاق‌ها (تصرف سرزمین‌های دیگران) هیچ نفعی برای این طبقات ندارد. سیاست‌های امپریالیستی،

بهره‌های سرمایه بانکی، درآمدهای راه آهن‌ها در ایران، مشاغل پر درآمد در گالیسی و ارمنستان، محدود کردن آزادی فنلاند - همه اینها چیزهایی است که این طبقات نفعی در آنها ندارند.»

«نمایندگان توده‌ای مدافعه‌گری بجهت عدم آگاهی بر آن، بسادگی چنین استدلال می‌کنند که: مال‌الحاق نمی‌خواهیم. ما خواهان يك صلح دموکراتیک هستیم. ما نمی‌خواهیم برای استانبول، برای منکوب کردن ایران، برای یغمای ترکیه و غیره بجنگیم. ما از دولت موقت طلب می‌کنیم که دست از سیاست الحاق‌ها بردارد.»

پراودا، شماره ۳۸، ۵ مه (۲۲ آوریل) آثار، ج ۲۴، ص ۴-۱۹۳
۱۹۱۷ (۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۶) [انگلیسی، ص ۵-۲۵۴]

«هفتمین کنفرانس کشوری حزب سوسیال دموکرات کارگری (بلشویک) روسیه ۵۸»

(کنفرانس آوریل)

۲۴-۲۹ آوریل (۱۲ - ۷ مه) ۱۹۱۷ (۲۱-۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۶)

۴

گزارش درباره وضعیت جاری ۲۴ آوریل (۷ مه)

«... این کار، بی آنکه اراده خلق در نظر گرفته شود و بقصد فریب علنی آنها صورت گرفته، زیرا، معلوم است که این قراردادهای سری بسته شده توسط تزار سابق قراردادهای چپاولگرانه ظالمانه‌ای هستند که دست سرمایه‌داران روسی را در غارت چین، ایران، ترکیه،

اطریش و غیره باز می گذارد.*»

۵

قطعه نامه دربارهٔ پیشنهاد بورگبیرک^{۵۹}

«سربازان روسی باید بدانند که شعار «جنگ تا پیروزی» بمثابةٔ پرده‌ای برای استتار تلاش‌های انگلستان بمنظور تحکیم سلطهٔ خود در بغداد و در مستعمرات آفریقائی آلمان، برای تلاش سرمایه‌داری روسیه در غارت و به‌انقیاد در آوردن ارمنستان و ایران و غیره، برای کوشش‌هایی که بمنظور درهم شکستن کامل آلمان مبذول می‌گردد، خدمت می‌کند.»

۸

سخنرانی در دفاع از قطعه نامه دربارهٔ جنگ ۲۷ آوریل (۱۵ مه)

«این واقعیت مخصوصاً زمانی بطور برجسته آشکار گردید که دولت جدید نه تنها از انتشار قرار دادهای سری بسته شده بین تزار نیکلای دوم و دولت‌های سرمایه‌داری بریتانیا، فرانسه و غیره سرباز زد، بلکه حتی بطور رسمی و بدون مشورت با ملت، این قراردادهای مخفی را که دست سرمایه‌داران روسی را در غارت چین، ایران، ترکیه، اطریش و غیره باز می‌گذاشت، تصدیق کرد. با مخفی نگه‌داشته شدن این قراردادها از خلق روسیه، آنها در

* این قسمت از «قطعه نامه دربارهٔ جنگ» کنفرانس پتروگراد نقل گردیده.

حقیقت درباره سرشت واقعی جنگ اغفال می گردند.»

نخستین بار در ۱۹۲۵ به چاپ رسید. آثار، ج ۲۴، ص ۲۵۸-۱، ۲۲۹، ۲۵۵

[انگلیسی، ص ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۵۸]

از مقاله «رهنمود به نمایندگان انتخاب شده در کارخانه ها و پادگانها
برای شورای نمایندگان کارگران و سربازان»

«۳- نمایندگان ما باید از انتشار فوری قراردادهای
سری یغما گرانه بسته شده بین تزار سابق، نیکلای و سرمایه-
داران بریتانیا، فرانسه و غیره (در رابطه با به انقیاد در آوردن
ایران، تقسیم ترکیه، اطیش و غیره) طرفداری نمایند.»

نوشته شده در پیش از ۷ مه (۱۹۲۵)

آثار، ج ۲۴، ص ۳۶۳

[انگلیسی، ص ۳۵۴]

۱۹۱۷

از مقاله «یکی از قراردادهای سری»

«آیا «بر ما معلوم نیست» که قراردادهای سری دیگر
تاچه حد یغما گرانه هستند؟ خیر، آقای وادا و وزوف^۱، آن
بخوبی بر ما معلوم است. قراردادهای مربوط به تقسیم
ایران و ترکیه، تسخیر گالیسی و ارمنستان بهمان اندازه
قرار داد درنده خویانه با ایتالیا، زشت و چپاولگرانه است.
رفقای سرباز و کارگر! به شما می گویند که از
«آزادی» و «انقلاب» است که پاسداری می کنید؛ اما در
حقیقت شما از قراردادهای مشکوک تزار، از این قرار-
دادهائی که بمانند پنهان کردن يك بیماری مرموز، از شما
پنهان می دارند، پاسداری می کنید.»

آثار، ج ۲۴، ص ۳۹۴

[انگلیسی، ص ۳۸۱]

پراودا، شماره ۵۳، ۲۳ (۱۵) ۱۹۱۷ م

(۲۹ خرداد ۱۲۹۶)

از مقاله «اعلامیه‌هایی که حزبمان در آستانه انقلاب درباره جنگ داده است.»

«... در آن صورت ما می‌بایست تدارك يك جنگ انقلابی را می‌دیدیم و بدان می‌پرداختیم. یعنی نه تنها تمام برنامه حد اقلمان را با قطعی‌ترین تدابیر به اجراء در می‌آوردیم، حتی همه خلق‌هایی را که اکنون زیر ستم و لیکاروس‌ها هستند، همه مستعمرات و کشورهای وابسته آسیا (هندوستان، چین، ایران و غیره) را بطور سیستماتیک به‌شورش برمی‌انگیختیم. همچنین، و در درجه اول، پرولتاریای سوسیالیست اروپا را علیه دولت‌های خود و برغم سوسیال‌شوونیست‌های خود به‌عصیان وامی‌داشتیم. بدون تردید، پیروزی پرولتاریا در روسیه، برای پیشرفت انقلاب در آسیا و اروپا نیز شرایط مساعدی فراهم می‌آورد. این ادعا را حتی سال ۱۹۰۵ نیز به‌اثبات رساند. به‌رغم تفاله اپورتونیسم و سوسیال‌شوونیسم، همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریای انقلابی يك واقعیت است.»^۱

پراودا، شماره ۵۶، ۲۶ (۱۳) ۱۹۱۷م
آثار، ج ۲۴، ص ۴۵۸
(۵ خرداد ۱۲۹۶)
[انگلیسی، ص ۳۹۴]

از سخنرانی «جنگ و انقلاب»

نظقی که در ۱۴ (۲۷) مه ۱۹۱۷ ایراد گردید

«جنگ حاضر ادامه سیاست کشورگشائی، قلع و قمع ملیت‌ها، وحشیگری‌های باور نکردنی است که آلمانی‌ها و بریتانیائی‌ها در آفریقا، بریتانیائی‌ها و روس‌ها در ایران مرتکب می‌شوند. تعیین اینکه کدام يك از اینها مرتکب

وحشیگری بیشتری می‌شوند، دشوار است.»

«آنان نمی‌توانند حقیقت رادرباره الحاق (تصرف سر زمین‌های دیگران) بیان دارند؛ زیرا که سراسر تاریخ روسیه، بریتانیا و آلمان تاریخ جنگ بی‌امان و خونین بر سرالحاق‌ها بوده است. در ایران و آفریقا جنگ‌های بی‌امانی راه می‌انداختند و مقصران سیاسی رادرهندوستان بجهت اینکه جسارت طرح خواسته‌هایی را که ما در روسیه به‌خاطر آنها مبارزه می‌کنیم، داشته‌اند، شلاق می‌زدند...»

«... اگر کارگر یا دهقانی که از سیاست سردر نمی‌آورد و شانس خوب یا بد آشنائی با رموز دیپلماسی یا منظره همین تاراج مالی (مثلا روا داشته شدن چنین ستمی از طرف روسیه و انگلستان در ایران) را ندارد، این تاریخ را فراموش بکند و اگر ساده‌لوحانه بگوید که: من جنگ می‌کنم، با سرمایه‌داران چکار دارم؟ من تعجب نمی‌کنم...»

«... اگر چه این قراردادها «سری» است، لیکن تمام مطبوعات سیاسی همه کشورها در باره همین قراردادها صحبت می‌کنند: «تو بغازها را می‌گیری، تو ارمنستان را می‌گیری، تو گالیسی را می‌گیری، تو آلزاس-لرن را می‌گیری، تو ترست را می‌گیری و ما ایران را تماماً تقسیم می‌کنیم.» و سرمایه‌دار آلمانی می‌گوید: «اگر شما مستعمرات مرا بعلاوه بهره‌اش به‌من بازگردانید، من مصر

را خواهیم گرفت و ملت‌های اروپائی را به انقیاد در خواهیم آورد...»

«... اگر يك کشور وحشی جسارت نافرمانی از سرمایه متمدن ما را که چنان بانك‌های عالی را در مستعمرات، در آفریقا و ایران برپا می‌دارد، اگر يك ملت وحشی از بانك متمدن ما نافرمانی نماید، ما دسته‌های نظامی را می‌فرستیم تا فرهنگ، نظم و تمدن را بدانجا اعاده کنند، همچنانکه لیاخوف در ایران کرد، و همچنانکه دسته‌های جمهوری خواه فرانسه در آفریقا کردند...»

«... اینها سازمان‌های آن طبقات هستند که حقیقتاً نیازی به الحاق ندارند، که میلیون‌های آنها در بانك‌ها نخواهید، و احتمالاً علاقه‌ای به اینکه آیا سرهنگ لیاخوف روسی و سفیر لیبرال بریتانیا ایران را درست تقسیم کرده‌اند یا نه، ندارند...»

تار، ۲۴ ج، ص ۳۵-۴۲۹، ۴۲۶، ۴۲۴

پراودا، شماره ۹۳، ۲۳ آوریل ۱۹۲۶ (۳ اردیبهشت ۱۳۵۸)

۴۲۲

[انگلیسی، ص ۳-۴۱۵، ۴۱۲ و ۷-۴۵۶]

«نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه ۲۲»
۳-۲۴ ژوئن (۱۶ ژوئن - ۷ ژوئیه) ۱۹۱۷ (۲۶ خرداد - ۱۶ تیر ۱۲۹۶)

سخنرانی درباره چگونگی رابطه با دولت موقت

۴ (۱۷) ژوئن (۲۷ خرداد)

«... نه دولت موقت نخست و نه دولتی که دارای وزرای شبه سوسیالیست است، چیزی را عوض نکرده‌اند.»

قراردادهای محرمانه همچنان بقوت خود باقیست. روسیه به خاطر بغازها و برای ادامه سیاست لیاخوف در ایران و غیره می‌جنگد.»

«سخن من به اینجا رسیده بود که اگر دموکراسی انقلابی در روسیه نه در حرف، بلکه در عمل دموکراسی بود، انقلاب را پیش می‌برد و با سرمایه‌داران سازش نمی‌کرد؛ درباره صلح بدون الحاقها و غرامتها دم نمی‌زد، بلکه [سیاست] الحاق طلبی را در روسیه محو می‌کرد و آشکارا اعلام می‌داشت که تمام الحاق طلبی‌ها را جنایتکاری و غارتگری می‌شمارد. آنگاه بود که جلوگیری از تعرض امپریالیستی که بخاطر تقسیم ایران و بالکان‌ها جان‌هزاران و میلیونها انسان را با خطر مرگ روبرو می‌سازد، امکان پذیر می‌شد. در آن صورت راه صلح که راه سهلی نیست - ما نمی‌گوئیم سهل است - راهی که از جنگ انقلابی حقیقی ممانعت بعمل نمی‌آورد، گشوده می‌شد.»

«زمانی که ما قدرت دولت را بدست بگیریم، سرمایه‌داران را لگام خواهیم زد، و آنگاه جنگ، آن نوعی از جنگ نخواهد بود که اکنون در جریان است؛ زیرا ماهیت جنگ با طبقه‌ای که آن را انجام می‌دهد تعیین می‌گردد، نه با آنچه که روی کاغذ نوشته می‌شود. شما هر آنچه را که بخواهید می‌توانید روی کاغذ بنویسید. اما مادام که سرمایه‌داران در دولت طبقاتی اکثریت داشته باشند، جنگ بی‌توجه به آنچه که شما می‌نویسید، بی‌توجه به درجه

فصاحت شما، بی توجه به وزرای شبه سوسیالیستی که شما دارید، جنگ امپریالیستی باقی خواهد ماند. همگان آن را می‌داند و همه می‌تواند آن را ببیند. نمونهٔ آلبانی، یونان، ایران^۳ این موضوع را باچنان وضوح و جاننداری نشان داد که من در شگفتم از اینکه هر کس به بیاننامهٔ مکتوب ما^۴ دربارهٔ تجاوز حمله می‌کند و هیچکس کلمه‌ای دربارهٔ اتفاقات مشخص نمی‌گوید! دادن وعده دربارهٔ طرح‌ها و لوايح آسان است، اما تدابیر مشخص روزه‌روز به تعویق می‌افتد. نوشتن بیاننامه دربارهٔ صلح بدون الحاق کار آسانی است. اما قضایای آلبانی، یونان و ایران بعد از تشکیل حکومت ائتلافی بود که رخ داد. با اینهمه، «دئولونارودا»^۵ که نه ارگان حزب ما، بلکه ارگان دولت، ارگان وزراء است، بود که در این باره نوشت که این دموکراسی روسیه است که دستخوش این تحقیر می‌شود و یونان مختنق می‌گردد...»

«... يك تعرض اکنون بمفهوم ادامهٔ مبارزهٔ امپریالیستی و مرگ صدها و هزاران میلیون انسان و بطور عینی مستقل از اراده یا ادراک این یا آن وزیر، با هدف خفه کردن ایران و دیگر ملت‌های ضعیف می‌باشد...»

۴

سخنرانی در بارهٔ جنگ

۲ (۲۲) ژوئن (۱ تیر)

«... سال ۱۹۵۵ نشان داد که سیاست خارجی انقلاب روسیه

چگونه باید باشد. این يك واقعیت تردید ناپذیر است که
۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ را ناآرامی‌های توده‌ای خیابانی و باریکاد
بندی‌های خیابانی در وین و پراگ دنبال کرد. بعد از سال
۱۹۰۵ ، سال ۱۹۰۸ در ترکیه، ۱۹۰۹ در ایران و ۱۹۱۰
در چین آغاز گردید...»

پراودا، شماره‌های ۷-۹، ۳-۸۲
ژوئن و ژوئیه ۱۹۱۷. [انگلیسی، ص ۲۸، ۴۰، ۶-۲۵، ۴-۲۲]

از مقاله «جان سخنان ۶۷ ۳ ژوئن از يك تهاجم فوری جانبداری می‌کنند.»
«... جانبداری از يك تهاجم فوری بمفهوم جانبداری
از ادامه جنگ امپریالیستی، کشتار کارگران و دهقانان
روسی بمنظور خفه کردن خلق‌های ایران، یونان، گالیسی،
بالکان و غیره ، احیاء و تقویت ضد انقلاب، ابطال کامل
تمام عبارات درباره «صلح بدون الحاق» و جنگیدن برای
الحاق‌ها است.»

پراودا، شماره ۷۴، ۱۹ (۶) ژوئن
۱۹۱۷ (۲۹ خرداد ۱۲۹۶)

آثار، ج ۲۵، ص ۲۵
[انگلیسی، ص ۴۹]

از مقاله «اتحاد برای متوقف کردن انقلاب»

«... يك تهاجم «هنوز» می‌تواند رضایت خاطر
آنها را تأمین نماید. یعنی در به‌پایان رساندن کار ایران،
آلبانی، یونان، بین‌النهرین، واطمینان‌یابی برای نگهداری
تمام غنایم ربوده شده از آلمان‌ها و بیرون آوردن غنایم
ربوده شده بتوسط غارتگران آلمانی از چنگشان، به آنها
کمک می‌رساند. نکته در اینجاست. این واقعیت طبقاتی است
که مفهوم سیاسی تهاجم را تعیین می‌کند. آن عبارت است

از ارضای اشتباهی امپریالیست‌های روسیه، بریتانیا و غیره، طول دادن به جنگ غارتگرانه امپریالیستی و سپردن راه نه صلح بدون الحاق‌ها (سپردن این راه تنها در صورت ادامه انقلاب امکان پذیر است)، بلکه جنگ برای الحاق‌ها.»

آثار، ج ۲۵، ص ۴-۴۳

پراودا، شماره ۱۹، ۷۴ (۶ ژوئن)

[انگلیسی، ص ۵۲]

۱۹۱۷ (۲۹ خرداد ۱۲۹۶)

از مقاله «آیا راهی برای يك صلح عادلانه وجود دارد؟»

«ما کارگران و دهقانان روسی، اراضی غیرسرزمین ولیکاروس یا مستعمرات (بمانند ترکستان، مغولستان، یا ایران) را بازورنگه نخواهیم داشت. نابود باد جنگ به خاطر تقسیم مستعمرات، به خاطر تقسیم اراضی الحاق شده و به خاطر تقسیم غنایم سرمایه‌داران!»

آثار، ج ۲۵، ص ۲۷

پراودا، شماره ۲۵، ۷۵ (۷ ژوئن)

[انگلیسی، ص ۵۶]

۱۹۱۷ (۳۰ خرداد ۱۲۹۶)

از مقاله «سیاست خارجی انقلاب روسیه»

«یاوگان بیم‌زده اعتراض می‌کنند که «در آن صورت سرمایه‌داران تمام کشورهای دیگر علیه روسیه متحد می‌شوند.» این ناممکن نیست. يك دموکرات «انقلابی» حق آن را ندارد که از هرگونه جنگ انقلابی احتراز جوید. لیکن احتمال عملی چنین جنگی چندان زیاد نیست. امپریالیست‌های انگلیس و آلمان نمی‌توانند علیه روسیه انقلابی «سازش» بکنند.

انقلاب روسیه که هنوز در سال ۱۹۰۵ در ترکیه، ایران و چین جنبش ایجاد کرد، اگر به تشکیل يك اتحاد واقعاً انقلابی با کارگران و دهقانان مستعمرات و نیمه-

مستعمرات علیه مستبدان، علیه خان‌ها، برای اخراج
آلمانی‌ها از ترکیه، اخراج بریتانیا از ترکیه، ایران،
هندوستان، مصر و غیره پردازد، می‌تواند امپریالیست‌های
آلمان و بریتانیا را در یک وضعیت بسیار دشواری قرار
بدهد.»

آثار، ج ۲۵، ص ۸۵-۱
[انگلیسی، ص ۸۶]

پراودا، شماره ۸۱، ۲۷ (۱۴) ژوئن
۱۹۱۷ (۶ تیر ۱۲۹۶)

از «اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و مورد استثمار قرار گرفته‌ها»^{۶۸}

«۲- بهمین منظور مجلس مؤسسان روی قطع ارتباط
کامل با سیاست وحشیگرانه تمدن بورژوائی که جاه و
جلال استثمارگران وابسته به چند ملت برگزیده را بر بنیاد
بردگی صدها میلیون خلق زحمتکش در آسیا، در تمام
مستعمرات و در کشورهای کوچک برپا داشته، اصرار
می‌ورزد.

مجلس مؤسسان از سیاست شورای کمیسرهای خلق
که استقلال کامل فنلاند^{۶۹} را اعلام نموده، اقدام به بیرون
بردن نیروهای نظامی از ایران کرده^{۷۰}، و آزادی ارمنستان را
برای تعیین سرنوشت خود اعلام داشته^{۷۱}، استقبال می‌کند.»

آثار، ج ۲۶، ص ۴۳۳
[انگلیسی، ص ۴۲۴]

پراودا، شماره ۲، ۱۷ (۴) ژانویه
۱۹۱۸ (۲۵ دی ۱۲۹۶)

از «سخنرانی در اجلاس مشترک کمیته‌های کارخانه‌ها و اتحادیه‌های صنفی
شورای مسکو، کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه»^{۷۲}

۲۹ ژوئیه ۱۹۱۸ (۶ مرداد ۱۲۹۷)

«خیر، اگر مسأله بشکل دعوت بریتانیا، گویا برای
دفاع از باکو که در حقیقت دعوت از قدرتی است که

تاکنون تمام ایران را بلعیده و از مدت‌ها پیش نیروهای خود را برای تصرف قفقاز جنوبی حرکت می‌داده است - یعنی تسلیم شدن به امپریالیسم بریتانیا و فرانسه - باقی بماند، ما می‌توانیم لحظه‌ای تردید بخود راه ندهیم که وضعیت رفقای باکوی ما هر اندازه هم که دشوار باشد، آنان با سرباز زدن از چنان سازشی عملاً تنها گامی را برمی‌دارند که شایسته سوسیالیست‌های واقعی است. امتناع از هرگونه سازشی با امپریالیست‌های انگلیس - فرانسه یگانه اقدام درست رفقای باکو است. زیرا دعوت از امپریالیست‌های انگلیس - فرانسه - حتی برای استقرار در سرزمینی که ارتباطش قطع گردیده - بمعنی خدمتگزار گردانیدن دولت مستقل سوسیالیست برای جنگ امپریالیستی است.^{۷۳}»

آثار، ج ۲۸، ص ۷
[انگلیسی، ص ۳-۲۲]

از «سخنرانی در پیرامون اوضاع داخلی و خارجی، ایراد شده در یک کنفرانس آرتش سرخ که در اردوی خودینسکویه برگزار گردید.»

۱۵ ژوئیه ۱۹۱۹ (۲۴ تیر ۱۲۹۷)

گزارش مطبوعاتی مختصر

«اینک، بعد از انعقاد صلح ورسای^{۷۴} ثابت گردید که حق بجانب بلشویک‌ها بوده است: قرارداد ورسای از قرار داد صلح برست^{۷۵} که روسیه شوروی با امپریالیسم محتضر آلمان بسته بود، بدتر بوده است. رفته رفته روشن و روشنتر می‌شود که روز انعقاد قرارداد ورسای روز شکست برای بریتانیا، آمریکا و هر کشور امپریالیستی دیگر خواهد بود. امپریالیست‌ها بلافاصله بعد از انعقاد قرارداد صلح،

به تقسیم مستعمرات پرداختند. انگلستان ایران را برداشت، سوریه و ترکیه را تقسیم کردند و کارگران کشورهای سرمایه‌داری این حقیقت را بروشنی دریافتند که این جنگ جنگ یغماگران بوده است...»

آثار، ج ۲۹، ص ۵۲۴

روزنامه اخبار عصر شورای مسکو،

[انگلیسی، ص ۵۱۳]

شماره ۲۹۳

۱۷ ژوئیه ۱۹۱۹ (۲۵ تیر ۱۲۹۸)

از «خطاب به‌دومین کنگرهٔ کشوری سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاور روسیه ۷۶»

۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ (۲۸ آبان ۱۲۹۸)

«... این اکثریت که بجهت اینکه نتوانسته‌یک نیروی مستقل انقلابی تشکیل دهد، تا کنون بطور کلی از ترقی تاریخی برکنار مانده، چنانکه می‌دانیم از آغاز قرن بیستم دیگر چنین نقش غیر فعالی ایفا نمی‌کند. ما می‌دانیم که بدنبال سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴) در ترکیه، ایران و چین انقلاب روی داده، جنبش انقلابی در هندوستان توسعه یافت. جنگ امپریالیستی نیز به‌رشد جنبش انقلابی کمک کرد، زیرا که امپریالیست‌های اروپائی بناگزیر تمام سپاهیان مستعمرات را در جنگ خود شرکت دادند. جنگ امپریالیستی شرق را نیز بیدار کرد و خلق‌های شرق را به‌صحنهٔ سیاست بین‌المللی جلب نمود. انگلستان و فرانسه خلق‌های مستعمرات را مسلح کردند و آنها را یاری رساندند تا با تکنیک جنگی و ماشین‌های مدرن آشنا شوند. آنان آن دانش را علیه حضرات امپریالیست‌ها بکار خواهند برد. دورهٔ بیداری شرق در انقلاب حاضر را دوره‌ای که در آن

تمام خلق‌های شرق - نه بمشابه تنها وسیله ساده ثروتمندتر شدن دیگران - در تصمیم گیری درباره سرنوشت تمام دنیا شرکت خواهند کرد، دنبال می‌کند...»

بولتن کمیته مرکزی حزب کمونیست
(بلشویک) روسیه، شماره ۹،
۲۰ دسامبر ۱۹۱۹ (۲۶ ژان ۱۲۹۸)
آثار، ج ۳۵، ص ۱۵۱
[انگلیسی، ص ۱۶۵]

از نامه «به کمیته اجرائی کمینترن»

۴- توضیحات بسیار مختصر در باره خصایص [کشورهای زیر] (مقایسه کنید با: گزارش پ. لوی، ۴ آوریل ۱۹۲۵ (۲۴ فروردین ۱۲۹۹) بریتانیا و آمریکا

فرانسه

ژاپن

کشورهای بی طرف دیگر اروپا و آمریکا
مستعمرات

نیمه مستعمرات (ایران، ترکیه، چین)»

نوشته شده در پیش از ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۵
(تیر ۱۲۹۹)
آثار، ج ۳۵، ص ۴۳۸
[انگلیسی، ص ۴۵۱]

«کنگرة دوم انترناسیونال کمونیستی»

۱۹ ژوئیه - ۷ اوت ۱۹۲۵ (۲۷ تیر - ۱۶ مرداد ۱۲۹۹)

۱

از گزارش «درباره اوضاع بین المللی و وظایف اصلی انترناسیونال کمونیستی»
۱۹ ژوئیه (۲۷ تیر)

«این سلطه مستی سرمایه دار، زمانی به آخرین مرحله تکامل خود رسید که سراسر جهان تقسیم شده بود، نه تنها

بدین معنی که منابع مختلف مواد خام و وسایل تولید به تصرف بزرگترین سرمایه‌داران درآمده بود، بلکه بدین معنی که تقسیم اولیه مستعمرات تکمیل شده بود. نزدیک به ۴۰ سال پیش، جمعیت مستعمرات اندکی بیش از ۲۵۰ میلیون نفر برآورد می‌شد که همه فرمانبردارشش قدرت سرمایه‌داری بودند. در آستانه جنگ ۱۹۱۴ (۱۲۹۳) جمعیت مستعمرات در حدود ۶۰۰ میلیون نفر برآورد می‌شد و اگر جمعیت کشورهای چون ایران، ترکیه و چین را نیز که در آن زمان نیمه مستعمره بودند به آن اضافه کنیم، به ارقام صحیح، یک جمعیت یک‌هزار میلیون نفری خواهیم داشت که از طریق وابستگی استعماری بتوسط ثروتمندترین، متمدن‌ترین و آزادترین کشورها مورد ستم قرار می‌گرفتند. و شما می‌دانید که وابستگی استعماری، سوای وابستگی مستقیم سیاسی و حقوقی، یک سلسله از مناسبات وابستگی‌های مالی و اقتصادی و یک سلسله از جنگ‌ها را ایجاد می‌کرد که جنگ به حساب نمی‌آمدند. زیرا که وقتی نیروهای امپریالیست‌های اروپائی و آمریکائی با مدرن‌ترین سلاح‌های ویرانگر به کشتار مردم بی‌سلاح و بی‌دفاع کشورهای مستعمره می‌پرداختند، این جنگ‌ها چیزی جز قتل عام به حساب نمی‌آمدند.»

«... بدینسان شما خطوط اصلی تصویر جهان را هم - چنانکه بعد از جنگ امپریالیستی ظاهر گردید، به دست آوردید. در مستعمرات تحت ستم - در کشورهای چون ایران، ترکیه و چین که تکه‌تکه می‌شوند و در کشورهای

شکست خورده و به حالت مستعمره درآمد. يك ميليارد و دوست و پنجاه ميليون نفر زندگی می کنند...»

«وضعیت بوجود آمده بتوسط جامعه ملل چنین است. هر روزی که از هستی این میثاق می گذرد بهترین تبلیغات را بر له بلشویسم فراهم می آورد. زیرا قدرتمندترین هواداران نظام سرمایه داری نشان می دهند که بر سر هر مسأله ای چوب لای چرخ یکدیگر می گذارند. بین ژاپن، انگلستان، آمریکا و فرانسه بر سر تقسیم ترکیه، ایران، بین النهرین و چین، کشمکش خشمگینانه ای در جریان است...»

۴

از « گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی ۷۸ »

۲۶ ژوئیه (۴ مرداد)

«سرشت ویژه امپریالیسم عبارتست از اینکه، سراسر دنیا، همچنانکه اکنون می بینیم، بین تعداد کثیری از ملت های ستمدیده و تعداد انگشت شماری ملت های ستمگر تقسیم شده است که ملت های ستمگر ثروت بی پایان و قوای مسلح نیرومندی دارند. اکثریت عظیم جمعیت جهان، بیش از هزار میلیون نفر، شاید حتی ۱۲۵۰ میلیون انسان؛ اگر کل جمعیت جهان را ۱۷۵۰ میلیون نفر فرض کنیم، عبارت دیگر، در حدود ۷۵ درصد جمعیت جهان، به ملل ستمدیده ای تعلق دارند که یادر يك حالت وابستگی مستعمراتی مستقیم بسر می برند یا بمانند ایران، ترکیه و چین نیمه مستعمره اند و یا بتصرف يك قدرت امپریالیستی

بزرگ درآمده، با قید قراردادهای صلح وسیعاً به آن قدرت
وابسته شده‌اند...»

نخستین بار در ۱۹۲۱ در کتابی تحت
عنوان
«کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی»
مزارش کلمه به کلمه به چاپ رسید.

آثار: ج ۳۱-۱، ۲۳۷، ۲۲۳، ۲۱۲، ۲۱۴
[انگلیسی، ص ۱-۲۴۵، ۲۲۶، ۲۱۸، ۲۱۶]

از «سخنرانی ایراد شده در کنفرانس صدرهای کمیته‌های اجرایی بخش‌ها،
ناحیه‌ها و روستاهای استان مسکو»

۱۵ اکتبر ۱۹۲۵ (۲۳ مهر ۱۲۹۹)

«... بنابراین، قرارداد ورسای چیست؟ این، یک
صلح غارتگرانه بی‌مانند است که میلیون‌ها انسان، و از آن
جمله انسان‌های بسیار متمدنی را به بردگی کشانده است.
این صلح نیست، شرط‌هایی است که توسط راهزنان مسلح
به یک قربانی بی‌دفاع دیکته شده است. بنابه قرارداد ورسای،
دشمنان آلمان، آن‌را از تمام مستعمراتش محروم کرده‌اند.
ترکیه، ایران و چین به اسارت درآمده‌اند. حالتی بوجود
آمده است که هفت دهم جمعیت دنیا زیر یوغ اسارت
کشیده شده است...»

نخستین بار در ۱۹۲۵ در کتاب
«مزارش‌های کلمه به کلمه جلسات پنجم
شورای نمایندگان کارگران، دهقانان و
ارتش سرخی‌های مسکو» به چاپ رسید.

آثار: ج ۳۱، ص ۳۲۹
[انگلیسی، ص ۳۲۶]

از «تلگراف به ژ. و. استالین»

«مبارزه علیه باندها چگونه پیش می‌رود؟ آیا درست
است که آنها بیش از ۲۵ هزار سواره و پیاده دارند؟ آیا
کمک‌های تعیین شده برای جبهه قفقاز کافی است؟ آیا به

نظر شما راه حلی برای توافق مسالمت آمیز با گرجستان و ارمنستان وجود دارد؟ و بر چه اساسی؟ بعد، آیا کار ساختن استحکامات اطراف باکو مجدانه انجام می گیرد؟ همچنین خواهشمندم اطلاعاتی در پیرامون ترکیه و ایران، خلاصه وار با تلگراف و مفصل با نامه برایم ارسال دارید.^{۳۹}

لنین»

آثار، ج ۳۱، ص ۲۱۳
[انگلیسی، ص ۴۵۳]

نوشته شده در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۵
(۲۱ آبان ۱۲۹۹)

«هشتمین کنگره کشوری شوراهای روسیه ۸۰»

۲۲-۲۹ دسامبر ۱۹۲۵ (۷-۱ دی ۱۲۹۹)

از «گزارش درباره فعالیت شورای کمیسرهای خلق»

۲۲ دسامبر (۱ دی)

«ما همچنین می توانیم امضای عنقریب قراردادی با ایران را که واقعیت یکسانی منافع اساسی خلق های تحت ستم امپریالیستی تضمین کننده روابط دوستانه با آن [کشور] است، استقبال نمائیم.»

آثار، ج ۳۱، ص ۵۵۶
[انگلیسی، ص ۴۹۱]

نخستین بار در ۱۹۲۱ در کتاب
«هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه»
گزارش کلمه به کلمه به چاپ رسید.

از نامه «به م. پ. پاولوویچ ۸۱»

«رفیق پاولوویچ»

۳۱ مه ۱۹۲۱ (۱۵ خرداد ۱۳۰۰)

کمیساریای خلق ملیت ها

رفیق پاولوویچ

من ترتیب انتشار یک اطلس درسی را (در پتروگراد)

دادم.

علاوه کردن نقشه‌های امپریالیسم فوق‌العاده اهمیت خواهد داشت.

آیا شما به این کار نپرداخته بودید؟

برای مثال :

۱- مستعمرات در سال‌های ۱۹۲۱، ۱۹۱۴، ۱۸۷۶. لازم است که کشورهای نیمه مستعمره (ترکیه، ایران، چین و غیره) برایشان اضافه شود و با خط مخصوصی مشخص گردد.

۲- آمار مختصر مستعمرات و نیمه مستعمرات...»

تار، ج ۳۵، ص ۴۸۷

[انگلیسی، ص ۵۵۱]

«کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی ۸۲»

۱۲ ژوئیه - ۲۲ ژوئن ۱۹۱۱ (۱۵ مرداد - ۳۰ تیر ۱۳۰۰)

ترهائی برای يك گزارش دربارهٔ تاكتيك های حزب کمونیست روسیه.
صف‌آرانی بین‌المللی نیروهای طبقاتی

«توده‌های مردم زحمتکش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که اکثریت عظیم جمعیت کرهٔ زمین را تشکیل می‌دهند، از اوایل قرن بیستم، مخصوصاً در پرتو انقلاب در روسیه، ترکیه، ایران و چین وارد زندگی سیاسی شدند. جنگ امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴ و قدرت شوروی در روسیه روند تبدیل این توده به عاملی فعال در سیاست جهانی و انهدام انقلابی امپریالیسم را، اگرچه یاوگان تحصیل کردهٔ اروپا و آمریکا و از آن جمله رهبران انترناسیونال‌های دوم و دو و نیم باسماجت از دیدن آن امتناع می‌ورزند، تکمیل می‌کند. هندوستان بریتانیا در

رأس این کشورها قرار دارد. انقلاب در آنجا از سوئی
متناسب بارشد پرولتاریای صنعتی و راه آهن و از سوئی دیگر
متناسب با افزایش تروریسم ددمنشانه انگلیس، که بطور
روزافزونی به قتل عام (آمریتسار^{۸۳}) و شکنجه دهی در
برابر عموم و غیره متوسل می شود، رشد می یابد.»

نخستین بار در ۱۹۲۲ در کتاب «کنکرت»

۴۹۲-۳ ج ۳۲، شماره ۲

[انگلیسی، ص ۴۵۴-۵]

سوم بین المللی انترناسیونال کمونیستی.

م گزارش کلمه به کلمه به چاپ رسید.

از «تلگراف به گ. ک. ژ. اورجونیکیدزه^{۸۴}»

«... من مسأله را روشن کردم و می بینم که شما بتوسط
جبهه و بتوسط اداره عالی محلی، تمام حقوق و صلاحیت
را حفظ می کنید. باز خواهشمندم که عصبانی نشده، اندکی
تحمل نمائید.»

بعلاوه، رهبری تمام سیاست خارجی و داخلی و نیز
نظارت بر اجرای رهنمودهای کمیته مرکزی و کمیساریای
خلق امور خارجی درباره ایران، ارمنستان و گرجستان
بشما واگذار می شود.

پاسخ بدهید.

لنین.»

«و. ای. لنین درباره آذربایجان»

باکو ۱۹۵۱، ص ۱۷۵

از نامه «به تنودور روتشتین^{۸۵}»

[۱۹۲۱] - ۸ - ۱۳

«رفیق گرامی روتشتین»

نامه مورخ ۱۷۷۷ شما را دیروز دریافت کردم.

فکر می کنم که با سیاست ما آاندیشانه شما در ایران

موافقت کامل داشته باشم. من نظر «طرف دیگر» را نشنیده‌ام، اما فکر نمی‌کنم که ملاحظات اصلی شما قابل تردید باشد.

چرا شما اثری دربارهٔ ایران نمی‌نویسید تا بفرصت مطالعهٔ چنان موضوع جالبی را که برای همه‌مان چنان مبهم است، داده باشید؟

مشخص کردن يك خط‌کار در شرق فوق‌العاده اهمیت دارد.

من زیاد نمی‌نویسم. بطوری که شما از طریق اخبار روزنامه‌ها خواهید دانست، من فعلاً در مرخصی بسر می‌برم. من از کثرت کار مریض شده‌ام و حالم روبه‌بهبود است. آرزو می‌کنم که بلگوف تاکنون بشما ملحق شده باشد.

در نامه‌ای که توسط او (بلگوف) برای شما فرستاده‌ام، دربارهٔ آلکساندر آلکساندروویچ و واروارا آلکساندروونا-آرماند که همراه او (آلکساندر) رفت و من بسیار نگرانش هستم، نوشته‌ام. امیدوارم که آنها بتوانند اثبات بکنند که در ایران مفید هستند و شما بتوانید وقت کمتری را صرف آنها بنمائید.

با بهترین درودها و آرزوها لنین.

نوشته شده در ۱۳ اوت ۱۹۲۱

کلیات آثار به زبان انگلیسی، ج ۲۵، ص ۵-۲۵۴

نخستین بار در ۱۹۶۵ در کلیات آثار، ج ۵۲ به چاپ رسید.

«طرح قرار دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه»

۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ (۲۲ مهر ۱۳۰۰)

۱- حسینوف^{۸۶} و آخوندوف^{۸۷} فوراً اعزام گردند.

۲- بطور قطعی خواسته شود که به مبارزه فراکسیونی در باکو و آذربایجان تماماً پایان داده شود.

۳- تصدیق گردد که بعلت مبارزه فراکسیونی از حزب اخراج خواهند شد.

۴- به رفقائی که از ر س ف س ر به آذربایجان فرستاده شده اند سپرده شود که بر اجرای آن نظارت کنند.

۵- به استالین سپرده شود که برای روز دوشنبه در باره اجرای سیاست ملی حزب کمونیست در آذربایجان

طرح راهنما آماده سازد.^{۸۸}

۶- درباره ایران با تمام جدیت فوراً تصدیق گردد.
«و. ای. لنین درباره آذربایجان»
باکو ۱۹۵۸، ص ۱۸۳

فصل اول در بیان کلیات و مقدمات
در بیان کلیات و مقدمات این کتاب
که در بیان کلیات و مقدمات این کتاب
که در بیان کلیات و مقدمات این کتاب

در بیان کلیات و مقدمات این کتاب
که در بیان کلیات و مقدمات این کتاب
که در بیان کلیات و مقدمات این کتاب
که در بیان کلیات و مقدمات این کتاب

توضیحات

توضیحات این کتاب در بیان کلیات
و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات
و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات

و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات
و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات
و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات

و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات
و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات
و مقدمات این کتاب که در بیان کلیات

۱- L. Y. Galperin (۱۹۵۱ - ۱۸۷۲) نماینده «ایسکرا» [درباکو] بود. وی بعد از به پایان رساندن دوره تبعید خود در هسترخان، در سال ۱۹۵۱ از جانب لنین به باکو فرستاده شد. او در اینجا باتفاق کراسین، کوزترنکو و دیگران به سازماندهی انتقال ایسکرا و مطبوعات و کتاب‌های انقلابی دیگر فرستاده شده از اروپا به باکو و تکثیر و پخش آنها مشغول گردید. در ۱۹۵۶ از حزب دوری گزید.

۲ - بحث در پیرامون روزنامه "Iskra" و ادبیات ایسکرائی است که از طریق ایران به باکو برده می‌شد. «ایسکرا» (اخگر) نخستین روزنامه مارکسیست سراسری روسیه بود. در ۱۹۵۵ توسط لنین تأسیس گردید و در فراهم آوردن زمینه تشکیل حزب سراسری مارکسیست در روسیه و پیوند دادن محافل پراکنده سوسیال - دموکرات و افشاجریاناتی چون اکونومیسم و تدارک مقدمات تشکیل دومین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نقش اساسی داشت.

نخستین شماره «ایسکرا» در دسامبر ۱۹۵۵ در لایپزیک و شماره‌های بعدی آن در شهرهای مونیخ و لندن به چاپ رسید. بعد از شماره ۵۱ یعنی بعد از ۱۹ اکتبر (۱ نوامبر) ۱۹۵۳ (۸ آبان ۱۲۸۲) هیئت تحریریه ایسکرا به دست منشویک‌ها افتاد و بدین ترتیب جای «ایسکرا»ی قدیمی (لنین) را «ایسکرا»ی منشویکی گرفت.

(رج.ك. آثار، ج ۵، ۱-۵۵۵ [انگلیسی، ص ۵-۵۳۳])

[روزنامه ایسکرا که از طریق ایران (تبریز، اردبیل، آستارا) به باکو فرستاده می‌شد، در چاپخانه زیرزمینی نینا تکثیر گردیده، بطور غیر علنی در سراسر روسیه انتشار می‌یافت. گفته شده است که بسته‌های ارسالی

لنین و یارانش به ایران، توسط سوسیال دموکرات‌های ایرانی و بویژه اسدالله غفارزاده به روسیه انتقال می‌یافت.

۳- از نامه مورخ ۲۸ مه ۱۹۰۱ (۷ خرداد ۱۲۸۵) لنین که از مونیخ به هسترخان فرستاده شده. چنین برمی‌آید که یکی از X ها ل. م. کنیپوویچ بوده است.

۴- *Novoye Vremya* روزنامه ایست یومیه که از ۱۸۶۸ تا اکتبر ۱۹۱۷ در پترسبورگ انتشار یافته است. این روزنامه در ابتدا دارای مسلک لیبرالی-اعتدالی بوده، از ۱۸۷۶ تبدیل به ارگان محافظه‌تجاریون و بوروکرات‌ها شد. این روزنامه نه تنها با جنبش‌های انقلابی، بلکه با جنبش‌های بورژوا - لیبرالی نیز مخالفت و مبارزه می‌کرد. از ۱۹۰۵ یکی از ارگان‌های باندهای سیاه گردید. لنین، نوویه ورمیا را نمونه روزنامه‌های خود فروخته خوانده است.

(تار، ج ۱۵، ص ۵۵۵ [انگلیسی، ص ۴۹۹])

۵- [Zarya (طلوع)]. يك مجله علمی و سیاسی مارکسیستی که توسط هیئت تحریریه «ایسکرا» در طی سال‌های ۲-۱۹۰۱ در اشتوتگارت به چاپ می‌رسید.

۶- [باندهای صدهای سیاه. منظور باندهای سازمان داده شده بتوسط پلیس تزاری بمنظور ضربه‌زدن به جنبش انقلابی است. اینان انقلابیون را ترور می‌کردند و حملات علیه روشنفکران و نهادهای مترقی را سازمان می‌دادند.]

۷- [منظور قیام مسلحانه یازده ماهه تبریز به سرکردگی ستارخان است که در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ (۲ تیر ۱۲۸۷)، یعنی ۴۲ روز پیش از انتشار مقاله «ماده قابل اشتعال...» آغاز گردیده بود.]

۸- [باشی بوزوئک، جنگجویان غیرنظامی و بی‌انضباط. اصل آن ترکی است و در زبان‌های اروپائی و فارسی نیز عیناً استعمال می‌گردد.]

۹- Vladimir Platonovich, Lyakhov (۱۸۶۹-۱۹۱۹). سرهنگ آرتش تزاری که در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷) فرماندهی نیروهائی را داشت که ضمن بمباران مجلس، انقلاب بورژوا دموکراتیک ایران را در بخش بزرگی از این سرزمین سرکوب کرد. لیاخوف در سرکوب جنبش‌های انقلابی قفقاز هم نقشی فعال داشته است و سرانجام ترور گردید. منظور لنین از سیاست لیاخوف، سرکوبی جنبش انقلابی و آزادی‌بخش ملی بدست

حکومت تزاری است.

(تاریخ ج ۱۵، ص ۵۰۴ [انگلیسی، ص ۴۹۸])

۱۰- [Proltary یک روزنامه غیر علنی بلشویکی که از اوت

۱۹۰۶ تا نوامبر ۱۹۰۹، ۵۰ شماره به سردبیری لنین انتشار یافت و در این شماره‌ها در حدود ۱۰۰ مقاله از لنین به چاپ رسید. این روزنامه غیر از روزنامه دیگری به همین نام است که از مه تا نوامبر ۱۹۰۵، ۲۶ شماره به سردبیری لنین انتشار یافت و در بردارنده ۱۹ مقاله از وی بود.]

۱۱- Pugachov (۱۷۴۰-۷۵). رهبر قیام دهقانی ۱۷۷۳-۷۵

روسیه. وی قزاق و نظامی بود. از آرتش فرار کرد و بارها زندانی و تبعید گردید و هر بار فرار کرد و سرانجام در مقام رهبری قیام دهقانی قرار گرفت و خود را پطرسوم (تزاری که توسط زنش کاترین گم و گور شده بود) نامید و بالاخره در نتیجه خیانت دستگیر و طی تشریفات در مسکو اعدام گردید.

۱۲- Frankfurter Zeitung یک روزنامه بورژوازی که از ۱۸۵۶

در شهر Frankfort-on-Main انتشار می‌یافت.

(تاریخ ج ۱۵، ص ۴۹۷ [انگلیسی، ص ۴۸۶])

۱۳- Max Schippel نماینده بورژوازی لیبرال در آلمان.

۱۴- Izvoiskii وزیر امور خارجه تزار.

۱۵- [روسیه بجهت بعضی ملاحظات که عمده‌ترینش عدم موافقت انگلیسی‌ها بوده، تجاوز نظامی به آذربایجان را شش ماه بتعویق انداخت و قشون ۵۰۰۰ نفری روسیه در آوریل ۱۹۰۹ (فروردین ۱۲۸۸) به تبریز اعزام گردید و به قیام مسلحانه حماسه‌آفرین فرزندان قهرمان خلق آذربایجان نقطه سیاه انجام نهاد.]

۱۶- N. I. Bobrikov این شخص از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۴ فرماندار

دولت تزاری در فنلاند و مجری سیاست سختگیرانه پلیسی در آن سرزمین بود.

۱۷- [سوسیال دموکرات. روزنامه غیر علنی که از فوریه ۱۹۰۸

تا ژانویه ۱۹۱۷ جمعاً ۵۹ شماره از آن انتشار یافت. این روزنامه ابتدا در روسیه و بعد در پاریس و ژنو به چاپ می‌رسید. تا سال ۱۹۱۱ در ترکیب هیئت تحریریه آن منشویک‌ها غالب بودند اما از آن بی‌بعد اختیار روزنامه بدست لنین افتاد. بیش از ۸۰ مقاله لنین در این روزنامه انتشار یافت.]

۱۸- [منظور از کودتای ۳ (۱۶) ژوئن ۱۹۰۷ عبارتست از انحلال

غیرقانونی دومای دوم و تغییر قانون اساسی به فرمان تزار و به کارگردانی استولیپین. تغییر قانون اساسی تعداد نمایندگان زمینداران و بورژوازی تجاری و صنعتی را نسبت به نمایندگان کارگران و دهقانان افزایش داد و بالعکس. این قانون همچنین بسیاری از ساکنان بومی روسیه آسیائی را از حق انتخاب محروم کرد و تعداد نمایندگان لهستان و قفقاز در دوما را به نصف تقلیل داد. دومای سوم که براساس قانون جدید در نوامبر ۱۹۰۷ افتتاح یافت، یک دومای صدهای سیاه و کادتها گردید. دولت استولیپین بجهت نقشی که در این کودتا داشته، به «رژیم سوم ژوئن» معروف بود.

۱۹ - V. M. Purishkevich (۱۸۷۵-۱۹۲۵) بزرگ زمیندار مرتجع و متعصب و نماینده دست راستی در دوما. لنین او را یک سخنور زبردست و مبلغ مستعد دست راستی معرفی می کند.
(آثار، ج ۱۸، ص ۳۴ [انگلیسی، ص ۴۹])

۲۰ - P. A. Stolypin (۱۸۶۲-۱۹۱۱) از آوریل ۱۹۰۶ وزیر کشور تزار و از ژوئیه همان سال نخست وزیر وی شد. سالهای سخت دوره نخست وزیری وی به سالهای «ارتجاع استولیپینی» معروف شده است. او بزرگ زمیندار بود و در کیف بدست بوگروف اس. ار. به قتل رسید.
۲۱ - «پلاتفورم انتخاباتی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» اندکی بعد از کنفرانس پراگ بتوسط لنین در پاریس نوشته شد و بارها در سراسر روسیه باشکال مختلف تجدید چاپ و منتشر گردید. لنین اهمیت این سند را در مقاله «پلاتفورم رفرمیستها و پلاتفورم سوسیال دموکراتهای انقلابی» خاطر نشان ساخته است.
(آثار، ج ۱۷، ص ۶۱۱ [انگلیسی، ص ۶۱۶])

۲۲ - Sun Yat-sen (۱۸۶۶ - ۱۹۲۵). دموکرات انقلابی بزرگ چین. در ۱۸۹۴ سازمان انقلابی «سین چژون خوی» (جمعیت بیداری چین) را تشکیل داد. بعدها به اروپا، آمریکا و ژاپن مهاجرت کرد و در ۱۹۱۱، بهنگام اوج گیری انقلاب بورژوا دموکراتیک به چین بازگشت و در اول ژانویه ۱۹۱۲ (۱۵ دی ۱۲۹۵) به ریاست جمهوری انتخاب گردید. در ۱۹۱۳ باز مجبور به مهاجرت گردید. در ۱۹۱۴ حزب انقلاب را در توکیو بنیاد گذاشت. در ۱۹۱۷ در بخش جنوب غربی چین تشکیل دولت داد و مغلوب گردید و در ۱۹۲۱ دوباره موفق به تشکیل دولت در جنوب گردید. در ۱۹۲۲ با حزب کمونیست ارتباط

برقرار کرد. سون-یاتسن دوست شوروی بود و بعد از يك بیماری طولانی در ۵۹ سالگی در پکن درگذشت.

۲۳- [Nevskaya Zvezda (ستاره نوا). روزنامه غیرعلنی بلشویکی چاپ پترسبورگ که از ۲۶ فوریه (۱۵ مارس) ۱۹۱۲ تا اکتبر همان سال ۲۷ شماره انتشار یافت. ۲۵ مقاله از لنین در این روزنامه به چاپ رسید.]

۲۴- ترهای «درباره مسأله بعضی اظهارات نمایندگان کارگر» از جانب هیئت تحریریه «پراودا» تهیه و پایه بیانات فراکسیون سوسیال-دموکرات دوما را تشکیل داد. بهنگام تنظیم بیاننامه بتوسط فراکسیون، بین نمایندگان بلشویک و منشویک مبارزه شدیدی جریان داشت. نمایندگان بلشویکها موفق به وارد کردن اساسی‌ترین خواست‌های خود در بیاننامه شدند. مالینووسکی Malinovsky (که خود فروختگی و خیانتش بعدها آشکار گردید) بیاننامه را بنماینده‌گی از طرف فراکسیون س. د. در جلسه روز ۷ (۲۵) دسامبر ۱۹۱۲ خواند و بعضی از بندها واز آن جمله بند مربوط به حقوق انتخابات عمومی را خائنانه و تردستانه حذف کرد. هیئت تحریریه «پراودا» بعلت درج گزارش کلمه به کلمه اجلاس دوما و متن بیانات به محاکمه کشیده شدند و روزنامه توقیف گردید.

(آثار، ج ۱۸، ص ۶۶۵ [انگلیسی، ص ۶۳۲])

۲۵- سند «در رابطه با نمایندگان کارگران در دوما و بیانات آنها»، طرح بیانیه فراکسیون سوسیال دموکرات در دوما بود. این طرح بتوسط کروپسکایا رونویسی و برای اعضای بلشویک دوما فرستاده شد. طرح بدست پلیس تراری افتاد و در ۱۹۳۲ از آرشیو پلیس بدست آمد.

(آثار، ج ۱۸، ص ۶۶۶ [انگلیسی، ص ۶۳۳])

۲۶- [Pravda (حقیقت) يك روزنامه علنی بلشویکی بود که با پول کارگران از سال ۱۹۱۲ در پترسبورگ منتشر می‌شد و بیشتر به مسائل کارگری می‌پرداخت. لنین ارزش خاصی به این روزنامه قایل بود و انتشار آن را از خارج رهبری می‌کرد و گذشته از آنکه خود مرتباً مقالاتی جهت درج در آن می‌فرستاد، بهترین نویسندگان حزبی را نیز در اختیار آن گذاشته بود.

این روزنامه تنها در سال نخست انتشار خود ۴۱ بار توقیف گردید و بسیاری از نویسندگان آن محکوم به زندان شدند و روزنامه با نام‌های

مختلفی به انتشار خود ادامه داد تا بالاخره در ژوئیه ۱۹۱۴ از طرف دولت تزاری توقیف و تعطیل گردید. چاپ دوره جدید روزنامه بمثابة ارگان مرکزی حزب سوسیالدموکرات کارگری روسیه از مارس ۱۹۱۷ آغاز شد و در دوره دولت موقت نیز باز بارها معروض حمله‌ها و توقیف‌ها بود و همچنان برای ادامه انتشار ناگزیر از حمل نام‌های دیگری می‌شد. لنین بعد از بازگشت به روسیه در ترکیب هیئت تحریریه روزنامه وارد شد و براداره آن شخصاً نظارت داشت. این روزنامه را نباید با روزنامه منشویکی که تحت همین نام در سال‌های ۱۲-۱۹۰۸ بتوسط تروتسکی در وین به چاپ می‌رسید، عوضی گرفت.]

۲۷ - S.G. Shahumyan (۱۸۷۸-۱۹۱۸). شخصیت برجسته ارمنی‌الصل حزبی و دولتی شوروی در ۱۹۰۵ وارد صفوف حزب شد. در کنگره‌های چهارم و پنجم حزب شرکت کرد. در طی سال‌های ۱۸-۱۹۰۷ عضو کمیته باکوی حزب بود و در این مدت بارها دستگیر و زندانی و تبعید گردید. بعد از انقلاب فوریه بطور غیابی بعنوان صدر شورای نمایندگان کارگران باکو برگزیده شد. در کنگره ششم حزب عضویت کمیته مرکزی حزب (بلشویک) و در دسامبر ۱۹۱۷ بعنوان کمیسر فوق‌العاده امور قفقاز انتخاب گردید. سرانجام در سپتامبر ۱۹۱۸ همراه کمیسرهای قهرمان باکو (۲۶ کمیسر) بدست عوامل ضد انقلاب خارجی و داخلی اعدام گردید.

[در منتخب آثار شائومیان (باکو ۱۹۷۸ - ج ۱، ص ۳-۴۳۲) ترجمه نامه مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۳ شائومیان به لنین درج گردیده که با احتمال قریب به یقین، پاسخ نامه درج شده لنین بوده است. در بخش نخست این نامه چنین آمده است:

«ولادیمیر ایلیچ بسیار محترم!

ترجمه دو گزارش درباره جزوه‌ای که قولش را بشما داده بودم و امور مربوط به آرامنه را برایتان می‌فرستم. آمار ملیت‌ها را نیز برایتان خواهم فرستاد. ارقامی را که اکنون می‌توانم بطور تخمین به اطلاع شما برسانم، بقرار زیر است: مسلمانان - ۵ میلیون، ارمنی‌ها - ۲ میلیون، گرجی‌ها - ۲ میلیون والی آخر. البته این نمی‌تواند برای شما قابل اهمیت باشد...»]

۲۸ - N.N. Kostrov (۱۸۷۵-۱۹۵۳). رهبر منشویک‌های قفقاز و نام مستعار N.N. Jordanian او یکی از سه نماینده منشویک‌دوما

بود که از ایالت کوتایسی انتخاب گردیده بود. [وی بعد از انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷ صدر شورای نمایندگان کارگران تفلیس و از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ رهبر دولت منشویکی ضدانقلابی گرجستان بود.]

۲۹ - V. Ilyin یکی از نام‌های مستعار لنین. بنا به معلومات موجود، لنین بیش از ۱۶۵ اسم مستعار داشته است. [کتاب «ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم» در سال ۱۹۵۹ با همین نام مستعار V. Ilyin انتشار یافت.]

۳۵ - Prosveshcheniye (توسعه) يك ماهنامهٔ بلشویکی اجتماعی، سیاسی و ادبی علنی بود که از دسامبر ۱۹۱۱ در پترسبورگ انتشار یافت. لنین بر کار انتشار این مجله از خارج نظارت داشت و مقالاتی برای درج در آن می‌فرستاد. مجله سرانجام در ژوئن ۱۹۱۴ بتوسط دولت تزاری توقیف گردید...]

۳۱ - A. Südekum (۱۸۷۱ - ۱۹۴۴) یکی از رهبران اپورتونیست سوسیال دموکراسی آلمان در هنگام جنگ جهانی اول و يك روزیونیست و سوسیال شوونیست بود.

(رج.ك. آثارك. مارکس و ف. انگلس، ج ۱۱، بخش ۲، ۱۹۳۴، ص ۵۵-۱)

۳۲ - منظور لنین اثر «پووراین» انگلس است.

۳۳ - O. E. L. Bismarck (۱۸۱۵ - ۱۸۹۸). از ۱۸۶۲ صدر اعظم و وزیر امور خارجهٔ پروس شد و اقدام به جنگ با دانمارك (۱۸۶۴)، اطریش (۱۸۶۶)، فرانسه (۱۸۷۰-۱) کرد و در پرتو پیروزی و بر اساس میلیتاریسم پروس اراضی آلمان را يك کاسه کرد. در ۱۸۷۱ مستقیماً به حکومت تئیر برای سرکوبی کمون پاریس کمک کرد. بدنبال يك رشته شکست‌های پی‌درپی سیاسی، در سال ۱۸۹۵ از صدر اعظمی برکنار گردید.

۳۴ - G. V. Plekhanov (۱۸۵۶ - ۱۹۱۸). وی یکی از مروجان سوسیالیسم علمی در روسیه بود. در طی سال‌های ۱۸۸۳-۱۹۰۳ يك سلسله آثار مارکسیستی تألیف کرد. بنیانگذار نخستین سازمان مارکسیستی روسیه بنام «آزادی‌کار» در سال ۱۸۸۳ است. این سازمان نقش مهمی در انتشار و ترویج مارکسیسم در روسیه داشته است.

پلخاف اگرچه تا سال ۱۹۰۳ نیز از اشتباهات معین مبری نبوده، ولی اساسی‌ترین اشتباه او که عبارت بود از دور شدن از مارکسیسم، در

آستانه تشکیل کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ظاهر گردید. بهنگام تهیه طرح مرامنامه حزب که می‌بایست در کنگره مورد مذاکره قرار گیرد، اختلاف نظر بین وی ولنین در پیرامون مسائلی چون دیکتاتوری پرولتاریا، ارزیابی چندی و چونی سرمایه‌داری در روسیه، مسأله ارضی و... عمق و شدت بیشتری یافت. با اینهمه پلخانیف در دومین کنگره با ولنین همراهی کرد، لیکن بعد از کنگره بطور کلی جانب منشویک‌ها را گرفت. ریشه سوق‌یابی پلخانیف به‌طرف منشویک‌ها را باید در اشتباهات سابق او جستجو کرد. ولنین شخصیت وی را چنین ارزیابی می‌کند: «... خدماتی که او در گذشته ارائه داد، فوق‌العاده بود. در طی ۲۵ سال بین ۱۸۸۳ و ۱۹۰۳ او تعداد زیادی آثار ارزنده، بویژه آن آثاری را که علیه اپورتونیست‌ها، ماخیست‌ها و نارودنیک‌ها بودند، نوشت. اما پلخانیف از سال ۱۹۰۳ به بعد، بوجه بسیار مضحکی درباره مسائل تاکتیکی و سازماندهی تزلزل از خود نشان داده است.»

پلخانیف در ۱۸ مه ۱۹۱۸ (۲۷ اردیبهشت ۱۲۹۷) در فنلاند درگذشت. جنازه او همچنانکه آرزویش بوده، بعدها به‌لنینگراد انتقال داده شد و در گورستان ولکوف در کنار قبر بیلینسکی دفن گردید.

۳۵- کنفرانس شبه‌های خارجی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از ۲۷ فوریه تا ۴ مارس ۱۹۱۵ (مطابق تقویم جدید) در برن (سوئیس) برگزار گردید. کنفرانس بابتکار ولنین دعوت و تحت رهبری او اداره گردید. ولنین در این کنفرانس گزارشی تحت عنوان «جنگ و وظایف حزب» که مبرم‌ترین مسأله روز بود، داد که مورد تصویب قرار گرفت.

(تار، ج ۲۱، ص ۴۸۷ [انگلیسی، ص ۴۲۳])

۳۶- دو گروه اصلی که جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) را تدارک دیدند، عبارت بودند، از سوی آلمان، اطیش‌وازیوی دیگر فرانسه، انگلیس و روسیه... تمام کشورهای امپریالیستی در این جنگ غارتگرانه که برای تقسیم دوباره دنیا جریان داشت، ذینفع و درگیر بودند و بهمین دلیل نیز بود که ژاپن و ایالات متحده و چند دولت دیگر نیز سرانجام وارد میدان این جنگ شدند.

۳۷- Communist مجله‌ای که در ۱۹۱۵ در پرتو تلاش ولنین در ژنو، تنها يك شماره از آن، انتشار یافت. همین شماره در بردارنده ۳ مقاله از وی بود.

۳۸- جزوه «سوسیالیسم و جنگ» در سپتامبر ۱۹۱۵ بزبان آلمانی انتشار یافت و بین نمایندگان کنفرانس زیمروالد Zimmerwald سوسیالیست‌ها پخش گردید و در ۱۹۱۶ بزبان فرانسه انتشار یافت. (آثار، ج ۲۱، ص ۴۹۲ [انگلیسی، ص ۴۷۸-۹])

۳۹- A. M. Kollontai (۱۸۷۲-۱۹۵۲). در ۱۹۱۵ به حزب پیوست. بعد از پیروزی انقلاب به کمیسری خلق و دبیری دبیرخانه بین‌المللی زنان وابسته به کمینترن رسید. (رج. ک. بیوگرافی کولونتای، ترجمه کلاوش، انتشارات یاز)

۴۰- برنامه حداقل، نخستین برنامه حس‌دکتر. این برنامه در کنگره دوم (ژوئیه ۱۹۰۳) به تصویب رسید.

برنامه شامل دو قسمت بود: حداکثر و حداقل. در برنامه حداکثر، از اساسی‌ترین وظیفه طبقه کارگر که عبارتست از انقلاب سوسیالیستی و سرنگون کردن حاکمیت سرمایه‌داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، سخن رفته بود. در برنامه حداقل از نزدیک‌ترین وظایف حزب - پیش از سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا - همچون سرنگون کردن استبداد تزاری، تشکیل جمهوری دموکراتیک، تعیین ۸ ساعت کار برای کارگران، محو بقایای سرواژ در روستاها، عودت اراضی که ملاکان بزور از دهقانان غصب کرده بودند («قطعات») به خود آنان و... سخن رفته بود. بعدها بلشویک‌ها خواست مصادره تمام اراضی ملاکان را جایگزین طلب بازگردانی «قطعات» کردند.

۴۱- Parabelium نام مستعار کارل رادک (Karl Radek) (۱۸۳۹-۱۸۸۵) است. وی بعدها راه ارتداد پیمود و از حزب اخراج و شامل تصفیه گردید.

۴۲- این سخنرانی در گردهم‌آئی بین‌المللی سوسیالیست‌ها، بهنگام برگزاری میتینگ وسیع هیئت اجرائیه زیمروالد در برن ایراد گردید. (آثار، ج ۲۲، ص ۳۹۲ [انگلیسی، ص ۳۶۷])

۴۳- [Bernertagwacht]، ارگان حزب سوسیال دموکراتیک سوئیس.

(آثار، انگلیسی، ج ۲۲، ص ۳۶۶)

۴۴- کتاب «امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله رشد سرمایه‌داری» در نیمه نخست سال ۱۹۱۶ نوشته شد. لنین مطالعه پیگیر و جدی درباره امپریالیسم را از ۱۹۱۵ در برن شروع کرده، نوشتن کتاب را از ژانویه

۱۹۱۶ آغاز نمود. وی در اواخر ژانویه بدزوریخ رفته، در کتابخانه کاتونال آنجا به کار درروی آن ادامه داد و منابعی از شهرهای دیگر و روزنامه و مجله و ... برای تهیه پیش نویس کتاب، توده انبوهی را تشکیل می داد. این یادداشت ها بعدها (در سال ۱۹۳۹) بصورت مجموعه جداگانه ای تحت عنوان «دفترها در پیرامون امپریالیسم» بچاپ رسید [که جلد ۳۹ کلیات آثار انگلیسی را که مشتمل بر قریب ۸۰۰ صفحه است، تشکیل می دهد]. [لازم به تذکر است که این یادداشت ها از ۱۴۸ کتاب (۱۵۶ به زبان آلمانی، ۲۳ بزبان فرانسه، ۱۷ بزبان انگلیسی و ۲ ترجمه به روسی) و ۲۳۲ مقاله (۲۵۶ بزبان آلمانی، ۱۳ بزبان فرانسه، ۱۳ بزبان انگلیسی) از ۴۹ نشریه (۳۴ آلمانی، ۷ فرانسه و ۸ انگلیسی) استخراج شده بود].
لنین در ۱۹ ژوئن (۲ ژوئیه) ۱۹۱۶ (۱۵ تیر ۱۲۹۵) کار نگارش اثر را به پایان رساند و نسخه دستنویس آن را برای چاپ و انتشار به انتشاراتی «پاروس» پترسبورگ فرستاد. عناصر منشویک موجود در انتشاراتی، انتقادات قاطع از نظریات اپورتونیستی کائوتسکی و منشویک های روس (مارتف و دیگران) را از کتاب حذف کردند و دست به پاره ای حک و اصلاح ها در کتاب زدند که نه تنها شیوه لنین را بلکه نظریات او را نیز مخدوش کرد...

کتاب سرانجام تحت عنوان «امپریالیسم واپسین مرحله سرمایه داری» در اوایل سال ۱۹۱۷ در پترسبورگ انتشار یافت.
کتاب بعد از بازگشت لنین به روسیه با مقدمه جدید او در سپتامبر ۱۹۱۷ مجدداً منتشر شد.

(تار، ج ۲۲، ص ۴۰۰ [انگلیسی، ص ۸ - ۴۷۶])

۴۵ - A. Supan لنین از کتاب او تحت عنوان «توسعه قلمرو مستعمرات اروپا. ۱۹۰۶» استفاده کرده بود.
(تار، ج ۲۲، ص ۲۷۵-۲۶۷ [انگلیسی، ص ۲۵۷، ۲۵۴])

۴۶ - Dr. Riesser لنین از اثر («بانک های بزرگ آلمان و تمرکز آنها در ارتباط با توسعه عمومی اقتصاد آلمان» چاپ چهارم، ۱۹۱۲) و آثار دیگرش استفاده کرده بود.
(تار، ج ۲۲، صفحات زیادی از امپریالیسم بالترین...)

۴۷ - [Junius نام مستعار روزالوکزمبورگ Rosa Luxemburg (۱۸۷۱-۱۹۱۹)، یکی از رهبران جناح چپ اترناسیونال دوم و از

بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان، بود. وی در ژانویه ۱۹۱۹ بدست
ضدانقلابیون ترور گردید.

۴۸- [P. Kievsky (ی. پیاتاکف Pyatakov) (۱۹۳۷-
۱۸۹۰). از سوسیال دموکرات‌های بلشویک که بارها با سیاست لنینی
حزب در قبل و بعد از انقلاب ۱۹۱۷ مخالفت کرد. جزوه «کاریکاتوری
از مارکسیسم» در انتقاد بريك مقاله او درباره حق تعیین سرنوشت ملل
نگارش یافته است.]

۴۹- مقاله «برنامه جنگی انقلاب پروتری» در دوره جنگ اول
امپریالیستی جهانی برای چاپ در مطبوعات سوسیال دموکرات‌های چپ
اسکاندیناوی که شعار غلط «خلع سلاح» را پیش کشیده بودند، در سپتامبر
۱۹۱۶ بزبان آلمانی نوشته شد. همین مقاله بعد از تجدید نظر در دسامبر
۱۹۱۶ در شماره ۲ مجله سوسیال دموکرات، زیر عنوان «شعار خلع سلاح»
به چاپ رسید.

(آثار، ج ۲۳، ص ۱۰۶-۹۵ [انگلیسی، ص ۱۰۴-۹۴])

لنین در آوریل ۱۹۱۷، اندکی پیش از عزیمت به روسیه، متن آلمانی
مقاله را به هیئت تحریریه روزنامه Jugond-international سپرد.
مقاله در شماره‌های ۹ و ۱۰ همین روزنامه به چاپ رسید... درباره ارزیابی
روزنامه مذکور رجك به مقاله لنین تحت عنوان «بین الملل جوانان».

(آثار، ج ۲۳، ص ۴۱۵، ۱۷۵-۱۷۱ [انگلیسی، ص ۳۸۶، ۱۶۶-۱۶۳])

۵۰- P. N. Milyukov (۱۹۴۳ - ۱۸۵۹) ، منظور دولت
موقت است که بر اساس سازشی که دوران چشم بلشویک‌ها، بین رهبران
اس. ار. و منشویک کمیته اجرائی شورای نمایندگان کارگران و سربازان
پتروگراد و کمیته موقتی دومای دولتی صورت گرفت، در ۲ (۱۵) مارس
۱۹۱۷ (۲۴ اسفند ۱۲۹۵) تشکیل یافت. در این دولت شاهزاده لووف
Lvov، میلیوکف رهبر کادتها، گوچکوف Гучков رهبر
اکتبريست‌ها و نمایندگان دیگر بورژوازی و ملاکان شرکت داشتند.
کرنسکی Kerensky اس. ار. (ترودوویک) بمثابة نماینده «دموکراسی»
در این دولت راه داده شده بود.

(آثار، ج ۲۳، ص ۲۳۰ [انگلیسی، ص ۲۰۶])

۵۱- A. N. Potresov (۱۹۳۴-۱۸۶۹) در تأسیس روزنامه
های «ایسکرا» وزارت شرکت داشت و در کنگره دوم (۱۹۰۳) به
منشویک‌ها پیوست. بعد از انقلاب اکتبر به خارج از روسیه مهاجرت کرد

و در توطئه‌های ضد شوروی شرکت می‌نمود.

۵۲ - این مقاله در پاسخ به نامه سرگشاده بسورس سووارین Boris Souvarine سنتریست فرانسوی که تحت عنوان «بدر فقایمان در سوئیس» انتشار یافت، نوشته شده است...

(آثار، ج ۲۳، ص ۴۲۶ [انگلیسی، ص ۴۵۵])

۵۳ - سخنرانی در پیرامون انقلاب ۱۹۵۵، در ۹ (۲۲) ژانویه ۱۹۱۷ (۲ بهمن ۱۲۹۵) در خانه خلق زوریخ در اجتماع کارگران جوان سوئیس بزبان آلمانی ایراد شد.

(آثار، ج ۲۳، ص ۴۲۷ [انگلیسی، ص ۴۵۴])

۵۴ - [مجله Communist international ارگان کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی بود که از مه ۱۹۱۹ تا ژوئن ۱۹۴۳ انتشار یافت.]

۵۵ - مهمترین گروه‌بندی احزاب سیاسی موجود در روسیه در رابطه با طبقاتی که نماینده آنها بودند:

الف. قرارگیرندگان در سمت راست کادتها. اینان نماینده زمینداران سرفدار و عقب‌مانده‌ترین اقشار بورژوازی (سرمایه‌داران) هستند.

ب. کادتها. حزب دموکرات مشروطه‌خواه یا حزب آزادی خلق و گروه‌های نزدیک به آن. اینان بیانگر نقطه نظرهای تمام بورژوازی و زمینداران بورژوا شده هستند.

ج. س.د. و س.ر.ها. و گروه‌های نزدیک به آنها. اینان نقطه نظرهای خرده مالکان، دهقانان میانه‌حال، خرده بورژوازی و نیز نقطه نظرهای آن بخش از کارگران را که تحت تأثیر بورژوازی قرار گرفته‌اند، بیان می‌دارند.

د. بلشویکها. اینان نقطه نظرهای پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی، کارگران مزدبگیر، تنگدست‌ترین بخش دهقانان را که به آنها نزدیکترین (نیمه پرولتاریا) را بیان می‌دارند.

(آثار، ج ۲۴، ص ۸۵-۸۱ [انگلیسی، ص ۹۶-۷])

۵۶ - Wilhelm II (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) امپراتور آلمان و پادشاه پروس در فاصله سال‌های ۱۸۸۸-۱۹۱۸. او در شعله‌ور کردن آتش جنگ جهانی اول نقشی فعال داشت و در نتیجه انقلاب ۹ نوامبر ۱۹۱۸ وادار به کناره‌گیری از سلطنت شد و به هلند فرار کرد.

۵۷- کنفرانس شهری حسدك (ب) ر پتروگراد در طی ۲۲-۱۴ آوریل (...). ۱۹۱۷ برگزار گردید. در این کنفرانس ۵۷ نماینده شرکت کردند. مسائلی که در دستور کار کنفرانس قرار داشتند، عبارت بودند از: دوره حاضر، در رابطه با شورای نمایندگان کارگران و سربازان و تشکیل دوباره آن، ساختمان تشکیلات حزب و... لنین در باره مسأله دوره حاضر گزارش داد. کنفرانس ترهای آوریل لنین را پسندید و آنها را پایه کار خود قرارداد.

(تار، ج ۲۴، ص ۶۱۵ [انگلیسی، ص ۵۹۲])

۵۸- هفتمین کنفرانس سراسری حسدك (ب) ر (کنفرانس آوریل) در پتروگراد برگزار گردید. در این کنفرانس ۱۳۳ نماینده با رأی قطعی و ۱۸ نماینده با رأی مشورتی شرکت داشتند. اینان نمایندگی ۸۵ هزار عضو حزب را داشتند.

این نخستین کنفرانس علنی بلشویکها در داخل کشور بود که بجهاتی اهمیت کنگره را داشت. لنین درباره تمام مسائل اساسی مطرح، گزارش داد و سخنرانی کرد. کنفرانس طرحهای قطعنامههای لنین را در باره جنگ، در باره چگونگی رابطه با دولت موقت، در باره دوره حاضر، درباره مسأله ارضی، درباره شوراهای، درباره مسأله ملی و درباره پیشنهاد Borgbjerg و... تصویب کرد...

استالین نیز در کنفرانس سخنرانی ایراد کرد و درباره مسأله دوره حاضر از قطعنامه لنین مدافعه نمود و خود درباره مسأله ملی گزارش داد. لنین و استالین موضع سازشکارانه کامنف و ریگف را که با انقلاب سوسیالیستی مخالفت می‌ورزیدند، و پیاتاکف و بوخارین را که علیه حق ملل برای تعیین سرنوشت خود موضع گرفته بودند، مورد انتقاد شدید قرار دادند... کنفرانس آوریل، ترهای آوریل لنین را پایه کار خود قرار داد؛ مشی حزب را در تمام مسائل انقلاب معین کرد و حزب را در مبارزه برای فرا رویاندن انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی جهت بخشید.

(تار، ج ۲۴، ص ۸-۶۱۷ [انگلیسی، ص ۵۹۵])

۵۹- [F. Borgbjerg (۱۸۶۶-۱۹۳۶) سوسیال دموکرات فرمیست دانمارکی و یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات دانمارک. وی بهنگام نخستین جنگ جهانی از موضع سوسیال شوونیست دفاع نمود. در بهار ۱۹۱۷ سفری به پتروگراد کرده بود.]

۶۰- Vadovazov وی یک ژورنالیست دموکرات بورژوا بود و به کادتها گرایش داشت و مخالفت علنی با تزار را مردود می‌شمرد.
۶۱- [این قسمت از «چند تتر» که در اکتبر ۱۹۱۵ در روزنامه سوسیال دموکرات به چاپ رسیده بوده و در جای خود در این مجموعه نیز آورده شده، نقل گردیده است.]

۶۲- در نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان بیش از ۱۰۰۰ نماینده شرکت داشتند. آن زمان بلشویک‌ها که در شوراهای در اقلیت بودند، در این کنگره تنها ۱۰۵ نماینده داشتند و اکثریت در دست اس. ارها و منشویک‌ها بود. لنین در این کنگره درباره چگونگی رابطه با دولت موقت و درباره جنگ نطق ایراد کرد. بلشویک‌ها درباره مسائل اساسی قطعنامه‌های خود را پیش بردند. آنان خصلت امپریالیستی جنگ، فلاکت‌بار بودن سازشکاری با بورژوازی را افشاء کرده، خواستار انتقال حاکمیت بدست شوراهای بودند. کنگره در قرارهای خود موضع کمک به دولت موقت را گرفت و آماده شدن آن را برای حمله در جبهه، ستود و با انتقال حاکمیت بدست شوراهای مخالفت ورزید.
(تار، ج ۲۵، ص ۵۲۹ [انگلیسی، ص ۵۰۱])

۶۳- آلبانی در مه ژوئن ۱۹۱۷ بتوسط نیروهای ایتالیا اشغال گردیده بود و نیروهای فرانسه و انگلیس چند شهر یونان را بتصرف درآورده بودند. در دوران جنگ اول جهانی (۱۸-۱۹۱۴) بخش شمالی و مرکزی ایران بتوسط نیروهای روسی و بخش جنوبی آن بتوسط سپاهیان انگلیسی اشغال گردیده بود.
(تار، ج ۲۵، ص ۵۳۱ [انگلیسی، ص ۵۰۴])

۶۴- منظور بیانیه دفتر فراکسیون بلشویک‌ها و دفتر سوسیال - دموکرات‌های اترناسیونالیست متحد در نخستین کنگره کشوری شوراهای روسیه است. در این بیانیه اظهار گردیده بود که این هجوم بنا به خواست متنفذان امپریالیسم تدارک دیده شده است و محافل ضد انقلابی روسیه بر آن بودند تا از این طریق حاکمیت را بدست گروه‌های جنگی - سیاسی و سرمایه‌دار بسپارند و بر مبارزه انقلابی بخاطر صلح و بر مواضعی که دموکراسی روس فراچنگ آورده بود، ضربه بزنند. بیانیه درباره خطری که کشور را تهدید می‌کرد، به طبقه کارگر، ارتش و دهقانان هشدار داده، کنگره را برای جلوگیری فوری از تضییق ضد انقلاب دعوت می‌نمود.
(تار، ج ۲۵، ص ۵۳۱ [انگلیسی، ص ۵۰۴])

۶۵- Dyelo Noroda روزنامه یومیه وارگان حزب اس.ار بود که از مارس ۱۹۱۷ تا ژوئیه ۱۹۱۸ در پتروگراد انتشار می یافت. موضعی میانجیگانه داشت و از دولت موقت بورژوائی مدافعه می نمود... بعلت فعالیت های ضدانقلابی توقیف گردید.

(آثار، ج ۲۵، ص ۵۳۱ [انگلیسی، ص ۵۵۴])

۶۶- انقلاب ۱۹۰۵-۷ روسیه سبب جنبش های انقلابی در بین خلق های شرق گردید. در ۱۹۰۸ در ترکیه انقلاب بورژوائی صورت گرفت. انقلاب بورژوائی در ایران در ۱۹۰۶ شروع گردیده، تختشاهی را در ۱۹۰۹ سرنگون کرد. جنبش انقلابی در چین علیه فئودال ها و امپریالیست های خارجی در ۱۹۱۰ اوج گرفته، به انقلاب و استقرار جمهوری بورژوائی در دسامبر ۱۹۱۱ منجر گردید.

(آثار، ج ۲۵، ص ۵۳۲ [انگلیسی، ص ۵۵۵])

۶۷- [اصطلاح «جان سخت» در ادبیات سیاسی روسیه بمعنی جناح راست افراطی زمینداران مرتجع استعمال می گردید. در مورد ۳ ژوئن رجك به توضیح شماره ۱۸.]

۶۸- «اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و مورد استثمار قرار گرفته» در ژانویه ۱۹۱۸ از جانب لنین به کمیته اجرائی مرکزی سراسر روسیه تسلیم گردید. متنی که با اکثریت آراء پذیرفته شد، با متن تسلیمی لنین اندکی فرق داشت. این اعلامیه در ۴ (۱۷) ژانویه در شماره ۲ پراودا انتشار یافت و یک روز بعد، از طرف فراکسیون بلشویک به مجلس مؤسسان تسلیم گردید. مجلس مؤسسان از بررسی آن امتناع ورزید و بنابراین بلشویک ها مجلس مؤسسان را ترك کردند. اعلامیه سرانجام در ۱۲ (۲۵) ژانویه ۱۹۱۸ از طرف کنگره سوم شوراهای سراسری روسیه مورد تصویب قرار گرفت و اساس قانون اساسی شوروی را تشکیل داد.

(آثار، ج ۲۶، ص ۵۶۶ [انگلیسی، ص ۵۷۱])

۶۹- کمیته اجرائی مرکزی سراسر روسیه در ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷ (۴ ژانویه ۱۹۱۸) بر اساس گزارش استالین «اعلامیه دولت انقلابی در باره استقلال فنلاند» را تصویب و فرمان استقلال فنلاند را صادر کرد.

(آثار، ج ۲۶، ص ۵۶۶-۷ [انگلیسی، ص ۵۷۱])

۷۰- پیشنهاد دولت شوروی درباره تنظیم طرح خارج کردن نیروهای روسیه از ایران در نیمه دوم دسامبر ۱۹۱۷ (دی ۱۲۹۶) به

دولت ایران تسلیم گردید.

(تار، ج ۲۶، ص ۵۶۷ [انگلیسی، ص ۵۷۱])
۷۱- پیشنهاد استالین در باره «ارمنستان ترکیه» در جلسه شورای
کمیسرهای خلق مورد مذاکره قرار گرفته، در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۷ (۱۱
ژانویه ۱۹۱۸) تصویب گردید.

(تار استالین، ج ۴، ۱۹۴۷، ص ۳۳-۳۱). (تار، ج ۲۶، ص ۵۶۷ [انگلیسی، ص ۵۶۷])
۷۲- اجلاس مشترک یاد شده بعلت اوضاع دشوار که برای جمهوری
نوپای شوروی بجهت قطع شدن رابطه آن با منابع ارزاق، مواد اولیه
و مواد سوختی در نتیجه تجاوز مسلحانه خارجی و شورش‌های گاردهای
سفید پیش آمده بود، دعوت گردیده بود. اجلاس مشترک، قطعنامه
فراکسیون کمونیست‌ها را که براساس گزارش لنین تنظیم شده بود،
با اکثریت آراء تصویب کرد.

(تار، ج ۲۸، ص ۵۱۹ [انگلیسی، ص ۴۸۹])
۷۳- نیروهای نظامی آلمان- ترک، مساواتیست‌ها و سپاهیان
چپ‌اولگر انگلیس در تابستان ۱۹۱۸ با کورا محاصره کرده بودند. نیروهای
مسلح شورای کمیسرهای خلق باکو تحت رهبری کمونیست‌ها و در
دشوارترین شرایط علیه نیروهای متحد مداخله‌گران خارجی و ضد
انقلابیون داخلی قهرمانانه پیکار می‌کردند.

(د. و. ای. لنین درباره آذربایجان، باکو ۱۹۵۸، ص ۲۵۷)
۷۴- قرارداد صلح و رسای بدنبال پایان جنگ جهانی اول در
۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ (۶ تیر ۱۲۹۸) به امضاء رسید. قرارداد را از سوئی
ایالات متحده، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و ۲۲ دولت متحد آنها و
از سوی دیگر آلمان تسلیم شده امضاء کردند.

۷۵- قرارداد صلح برست در ۳۳ مارس ۱۹۱۸ (۲ اسفند ۱۲۹۶) در
شهر برست لیتوسک بین دولت جوان شوروی و آلمان بسته شد. همین
قرارداد در ۱۴ مارس ۱۹۱۸ از طرف کنگره فوق‌العاده چهارم شوراهای
سراسر روسیه مورد تصویب قرار گرفت. آلمان نیز همین قرارداد را
در ۱۷ مارس ۱۹۱۸ تصویب کرد. لنین در مقاله خود تحت عنوان «صلح
نامیمون»* در رابطه با این قرارداد چنین نوشت: «... امضای یک صلح
نامیمون، بی‌نهایت شاق، بی‌اندازه توهین آمیز و درحالی که قوی حلقوم
ضعیف را می‌فشارد، بطور باورناکردنی و بی‌سابقه‌ای دشوار است. اما

* An unfortunate peace

دستخوش نومیدی شدن نارواست... [در سراسر تاریخ] خلق‌هایی که
بیرحمانه بدست فاتحان سرکوب شده‌اند، توانسته‌اند بهبود یابند و باز
پیاخیزند.»

(آثار، ج ۲۷، ص ۳۵ [انگلیسی، ص ۵۱])

دولت شوروی این قرارداد نابرابر و مبتنی بر چپاولگری را اندکی
بعد در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۸ الغاء نمود.

۷۶- دومین کنگرهٔ کشوری سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق
روسیه در مسکو برگزار شد. در آستانهٔ تشکیل کنگره، در تاریخ ۲۱
نوامبر ۱۹۱۹ بین اعضای کمیتهٔ مرکزی به‌صدارت لنین و گروهی از
نمایندگان کنگره یک جلسهٔ مقدماتی برگزار گردید. در این کنگره در
حدود ۸۵ نماینده از سازمان‌های کمونیست مسلمان ترکستان، آذربایجان،
خیوه، بخارا، قرقیزستان، تاتارستان، چوواشی، باشقیرستان، قفقاز و
غیره شرکت داشتند...

(آثار، ج ۳۵، ص ۵۶۵ [انگلیسی، ص ۵۴۵-۶])

۷۷- کنگرهٔ دوم کمینترن در پتروگراد افتتاح یافت و جلسات
بعدی آن در مسکو برگزار شد. بیش از ۲۵۰ نماینده از سازمان‌های
کارگری ۳۷ کشور در آن شرکت داشتند... تمام امور تدارکاتی کنگره
زیر نظر شخص لنین جریان داشت. وی در این کنگره چند گزارش داد
و چندبار سخنرانی کرد. این کنگره در حقیقت برنامهٔ اترناسیونال
کمونیستی، اصول تشکیلاتی، استراتژی و تاکتیک‌های آن را شالوده‌ریزی
کرد.

(آثار، ج ۳۱، ص ۵۶۴-۵ [انگلیسی، ص ۵۶۳])

۷۸- کمیسیون مسألهٔ ملی و مسألهٔ مستعمراتی از نمایندگان احزاب
کمونیست کشورهای زیر تشکیل یافته بود: روسیه، بلغارستان، فرانسه،
هلند، آلمان، مجارستان، ایالات متحده، هندوستان، ایران، چین، کره،
انگلستان و غیره. این کمیسیون تحت رهبری لنین فعالیت می‌کرد. ترهای
لنین در پیرامون مسألهٔ ملی و مسألهٔ مستعمراتی در جلسات چهارم و پنجم
کنگره مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در ۲۸ ژوئیه (۶ مرداد)
تصویب گردید.

(آثار، ج ۳۱، ص ۵۶۵ [انگلیسی، ص ۵۶۴])

۷۹- استالین در تلگراف مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۵ (۲۳ آبان
۱۲۹۹) که از باکو به لنین مخابره کرده، از ادامهٔ پیکار پیروزمندانه

علیه دسته‌های راهزن و لزوم تقویت لشکرهای قفقاز در صورت حمله از گرجستان منشویک که در حقیقت آلت دست آتانت شده بود، به‌باکو، خبر می‌دهد.

۸۰- هشتمین کنگره کشوری شوراهای روسیه. در این کنگره ۲۵۳۷ نماینده شرکت داشتند. کنگره در زمانی تشکیل یافت که جمهوری جوان شوروی بر تجاوزگران خارجی و ضد انقلاب داخلی پیروز شده بود و جبهه اقتصادی به گفته لنین تبدیل به جبهه اصلی شده بود... کنگره با اکثریت آراء فعالیت‌های دولت شوروی را تأیید کرد و نقشه الکتریفیکاسیون روسیه را که بابتکار ورهبری لنین طرح گردیده بود، تصویب کرد. لنین در جلسه ۲۲ دسامبر در باره مسائل سیاست خارجی و داخلی سخنرانی ایراد کرد.

(آثار، ج ۳۱، ص ۵۷۲ [انگلیسی، ص ۳-۵۸۲])

۸۱- M. L. Pavlovich (۱۸۷۱-۱۹۲۷). خاورشناس و یکی از مؤلفان کتابی که تحت عنوان «انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن» که توسط م. هوشیار به زبان فارسی ترجمه شده، است.

وی آثار دیگری نیز در پیرامون جنبش‌های انقلابی ایران و ترکیه دارد. پاولوویچ قبل از انقلاب اکتبر منشویک بوده، در ۱۹۱۷ به حزب کمونیست پیوست و به مقام‌هایی چون نمایندگی کمیسرها و خلق برای آموزش و پرورش دراکراین و عضویت هیئت کمیسرها و خلق برای امور ملیت‌ها و سرانجام مدیریت انیستیتوی شرقشناسی رسید.

۸۲- کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی از ۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ (۳۰ تیر تا ۱۰ مرداد ۱۳۰۰) در مسکو برگزار شد. در این کنگره نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیالیست چپ و سوسیالیست و اتحادیه‌های انترناسیونالیستی جوانان و زنان ۴۸ کشور شرکت داشتند. نمایندگان گروه‌هایی نیز که به کمینترن نزدیک بودند، دعوت شده بودند...

لنین بعنوان صدر افتخاری کنگره انتخاب گردید. لنین در این کنگره نیز چندبار سخنرانی کرد و چند گزارش داد. کنگره گزارش لنین درباره تاکتیک حزب کمونیست (بلشویک) روسیه را تصویب کرد...
(آثار، ج ۳۲، ص ۵۸۶-۷ [انگلیسی، ص ۱-۵۶۵])

۸۳- منظور گلوله‌باران توده‌های بی‌دفاع هندی بتوسط سپاهیان

انگلیسی در ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ در شهر صنعتی آمریتسار از شهر های پنجاب است. در نتیجه این گلوله باران در حدود ۱۰۰۰۰ نفر کشته و تعداد بیشتری زخمی شدند. این قتل عام قیام عمومی توده‌ای را در پنجاب و ایالات دیگر تشدید کرد. چنین حوادثی در شهرهای دیگر هندوستان نیز اتفاق افتاد.

(تار، ج ۳۲، ص ۵۸۷ [انگلیسی، ص ۵۶۱])

۸۴- [G. K. Orjonikidze (۱۸۸۶-۱۹۳۷)] انقلابی نستوه و از شخصیت‌های برجسته حزبی و دولتی شوروی. وی با جنبش انقلابی ایران مستقیماً ارتباط و آشنائی داشت. در طی سال‌های ۱۵ - ۱۹۰۹ مدتی در گیلان فعالیت کرده، در تربیت و تشکیل نیروهای انقلابی ایران مؤثر بوده است. نامه‌ای از او بدست آمده که در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۱۵ از رشت به فرانسه فرستاده و در ضمن آن لنین را از تحولات انقلابی در ایران آگاه کرده است (مقالات و سخنرانی‌ها، اورجو نیکیدزه، مسکو ۱۹۵۶، ج ۱، زبان روسی). اورجونیکیدزه بعد از انقلاب اکتبر کمیسر فوق‌العاده جنوب روسیه و در هنگام جنگ داخلی عضو شورای نظامی انقلابی لشکرهای چهاردهم و شانزدهم و جبهه قفقاز بود. بدنبال عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی از قلمرو شوروی و گیلان به این سرزمین آمد و با کوچک‌خان و نمایندگان حزب کمونیست ایران دیدار و مذاکره کرد. وی در طی سال‌های ۲۶-۱۹۲۱ صدر دفتر سیاسی قفقاز کمیته مرکزی و سپس دبیر اول کمیته حزبی محلی ماوراء قفقاز بود و بعد از آن به مقامات عالیتری در هیئت کمیساریای خلق اتحاد شوروی رسید.

۸۵- [این نامه در هنگام تشدید درگیری بین جناح‌های مختلف جمهوری گیلان از یک طرف و بین جمهوری گیلان و دولت مرکزی از طرف دیگر، نوشته شده است. Rothstein (۱۸۷۱-۱۹۵۳) وزیر مختار شوروی در ایران و طرفدار عدم مداخله در امور این کشور بود. وی در دوره قبل از انقلاب اکتبر سال‌ها در انگلستان بسر برده، کتاب‌ها و مقالاتی در پیرامون مسائل کشورهای خاورزمین نوشته بود. Belgov (۱۸۸۴-۱۹۳۶) که در این نامه از او سخن رفته، از کارمندان کمیساریای خلق تجارت خارجه و نماینده بازرگانی شوروی در ایران بود. لنین در یادداشتی که در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱ به منشی خود Fotieva نوشته، درباره وی چنین می‌نویسد: «... رفیق بلگوف به‌عنوان نماینده کمیساریای خلق برای بازرگانی خارجی به ایران خواهد رفت. او در آرتش نهم

خدمت می کرده است. مترنسکی و مانوئیلسکی او را می‌شناسند. او با جمهوری خاور دور هم کار کرده است. خواهش می‌کنم با لژاوا و ... (چند نفر دیگر نام برده می‌شود) برای کسب اطلاعاتی دربارهٔ بلگوف تلفنی تماس گرفته شود. همین امروز این کار را انجام دهید. «لنین همچنین از منشی خود خواست تا بلگوف را برای انجام يك گفتگوی شخصی به تزد اودعوت کند. آلکساندر و واروارا آرماند پسر و دختر اینسا آرماند (انقلابی بلشویک و هم‌رزم لنین و مترجم بعضی از آثار او به زبان فرانسه) بودند که برای کار در سفارت شوروی در تهران اعزام گردیدند. منظور از ذکر معلومات فوق نشان دادن دقت بی‌نظیر لنین در انتخاب مأموران سیاسی حتی درجهٔ چندم و علاقهٔ او به سرنوشت تک‌تک آنها بود.

این نامه توسط مترجم به مجموعهٔ حاضر وارد گردید.]

۸۶- حسینوف، م. د. از ۱۹۱۸ عضو حزب کمونیست بوده. در نخستین کنگره حزب کمونیست آذربایجان بعنوان صدر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان انتخاب شد. بعد از استقرار حاکمیت شوروی در آذربایجان، تا ۱۹۲۱ معاون صدر کمیتهٔ انقلابی آذربایجان و در عین حال کمیسر دارائی بود و بعدها به مقامات حزبی و دولتی در آذربایجان و تاجیکستان و آسیای مرکزی رسید.

۸۷- آخوندوف، ر. ا. از ۱۹۱۹ عضویت حزب کمونیست پذیرفته شد. در طی سال‌های ۲۵-۱۹۱۹ سردبیر روزنامه‌های «اخبار شورای باکو»، «کمونیست» و «حریت» بود. بعد از پیروزی حاکمیت شوروی در آذربایجان دبیر کمیتهٔ باکوی حزب، سردبیر روزنامه‌های «باکینسکی-رابوچی»، «کمونیست»، «کندفقراسی» بود. بعد هم به مقامات دیگر دولتی و حزبی رسید.

۸۸- طرح راهنمای استالین در ۱۷ اکتبر ۱۹۲۱ از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تصویب گردید.

پایان.

جنبش انقلابی ۱۹۵۵ روسیه و تهیه مقدمات انقلاب کبیرا کتبر ۱۹۱۷ و مصادف شدن این تلاشها با انقلاب ۱۹۵۵ - ۱۹۱۱ (انقلاب مشروطیت) ایران و شرکت انقلابیون قفقاز در مبارزات توده مردم بر علیه استبدادیون، جذب و کشی خاص نسبت به انقلاب و انقلابیون روسیه، بخصوص «لنین» که در کتابها و مقالاتش از ملل تحت‌ستم پشتیبانی می‌نمود، در ذهن نویسندگان و اندیشمندان ایران بوجود آورد؛ بطوریکه همدلی و همنوایی خود را با آرمانهای انسانی انقلابیون همسایه شمالی کتمان ننموده، به ستایش آن و رهبرش، اشعار و مقالاتی نوشتند.

گذشته از شعرا و نویسندگان و مبارزان دست به قلمی که خود دست اندرکار مبارزه عملی در انقلاب مشروطه بودند و بدینجهت با مبارزان روسی و به ویژه قفقازی ارتباط دائم داشتند و افکار انقلابی لنین و یارانش را در آذربایجان و دیگر جایها تبلیغ می‌نمودند، نویسندگان و شعرای دیگر نیز که از دلسوزی نسبت به توده زحمتکش عاری نبودند در این مورد اشعار و مقالاتی را به رشته نگارش در آورده‌اند؛ مانند عارف قزوینی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، وحید دستگردی، بهار و... مثلاً عارف می‌گوید:

ای لنین ای فرشته رحمت	کن قدم رنجه زود بی زحمت
تخم چشم من آشیانه تست	هین بفرما که خانه خانه تست
ملك الشعراى بهار در مقاله‌ای تحت عنوان لنین بزرگ که ما بخشی	

از آن را در اینجا نقل می‌کنیم می‌نویسد:

«...لنین که حقا تاریخ وی را به لقب «بزرگ» ستوده است یکی از آن مردان بزرگ جهانی است که بندرت در دنیا پیدا شده مصدر کارهای شگرف و بزرگی گشته خط سیر تاریخ بشری را با حرکت و اراده خویش تغییر می دهند.»

«... در عنفوان جوانی میان دهقانان در نواحی فلاحتی قازان و سیمبرسک و سامارا زندگی میکرد و از تردید و وضع فلاکتبار کشاورزان بدبخت روسیه را دیده بمیزان ظلم و ستم و در عین حال بیحالی و بی لیاقتی ارباب ها و خداوندان اراضی وسیع بدرستی پی برد.»

«... به مطالعه مقالات و رسالات و کتب فنی انقلابی پرداخت و یگانه معالجه درد بشریت را در پیروی از اصول «مارکسیزم» تشخیص داد...»

«در ۱۸۹۷ طبق رأی محکمه لنین بمدت سه سال حبس محکوم گردید و او را بسببری تبعید کردند.»

لنین در این سه سال بیشتر از سی مجلد کتاب و رساله تألیف کرد و به جراید آزادیخواه نیز با وجود مواظبت شدید زندانبانان مقاله میفرستاد...»

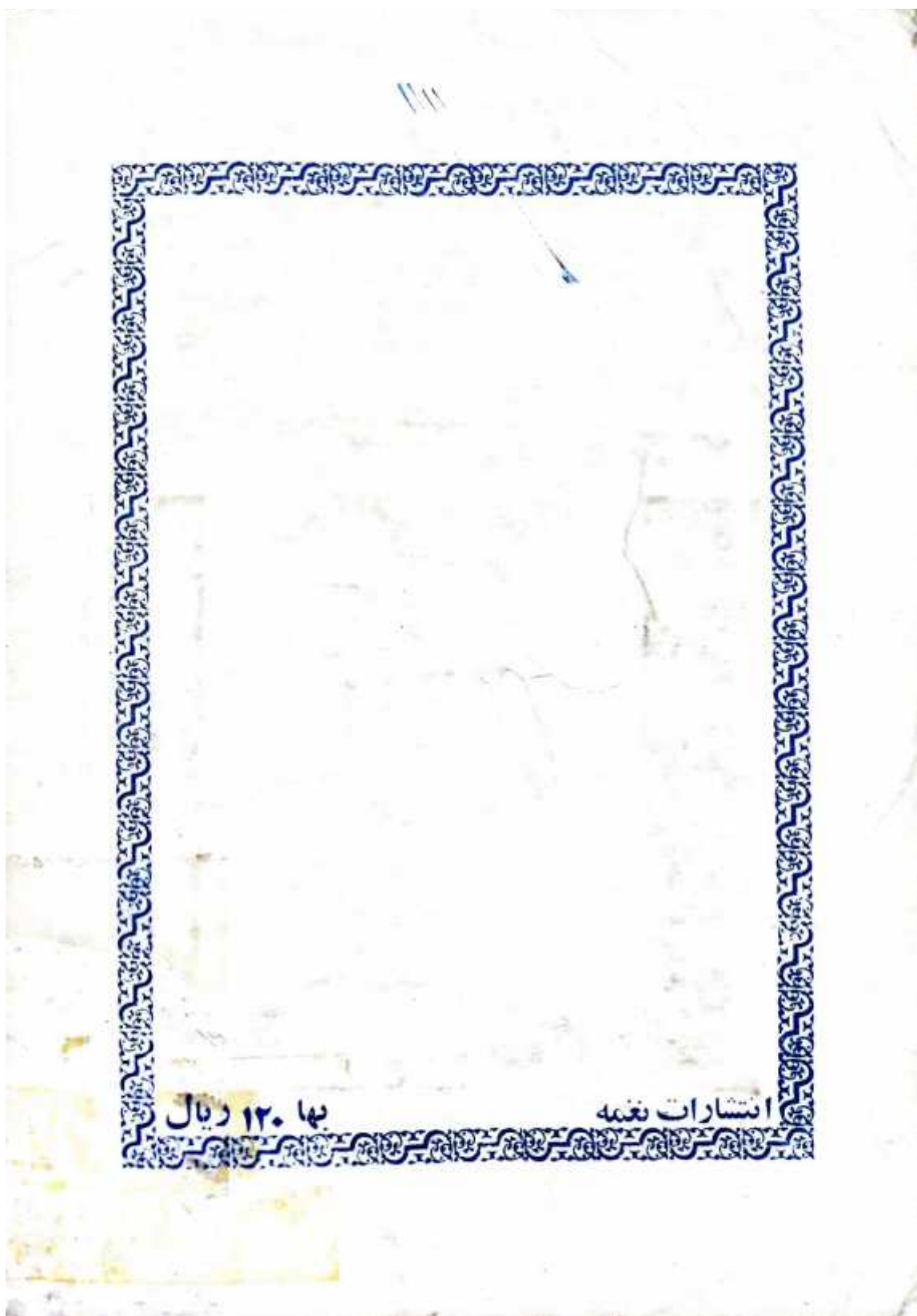
«لنین که استاد بزرگ علم مارکسیستی شمرده می شود تجدد علم می را در تئوری انقلابی باعث گشت. او تعلیمات «کارل مارکس» را درباره انقلاب رنجبری و دیکتاتوری کارگران و دموکراسی بطور اعم و بالخصوص درباره تشکیلات دولت سوسیالیستی توسعه و ترقی داد و آنرا در کوتاه ترین زمانی وارد مرحله تکامل و حرکت طبیعی و سریعی گردانید.»

«تئوری بزرگ لنین درباره انقلاب سوسیالیستی که بعدها از طرف استالین بسط و توسعه یافت، دورنمای آینده را با یک نوع غیب گوئی در پیروزی سوسیالیزم بروشنی تمام نمودار ساخت و ملل شوروی را با ایمان به پیشرفت و پیروزی مجهز نمود و همین مردم پراکنده دل و ناامید بودند که بر طبق طرح لنین در سایه رهبری استالین جامعه بزرگ سوسیالیستی را در مملکت شوروی بنا کردند.»

«... استالین در سال ۱۹۲۹ ... چنین نوشت:

«ما با سرعت تمام بسوی صنعتی شدن کشور و سوسیالیزم میرویم و عقب ماندگی دیرین روسی را که در ایام گذشته ورد زبانها بود، در قفا گذاشته ایم. ما بکشوری فلزی، کشوری که در آن اتومبیل و تراکتور

تعمیم پیدا کرده باشد مبدل می‌شویم، وقتی که ما اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی را سوار اتومبیل کردیم و موژیک روسی را پشت تراکتور
نشانیدیم، بگذار سرمایه‌داران محترمی که اینهمه به «تمدن» خود می‌بالند
برای رسیدن بما کوشش بیهوده کنند، آنوقت خواهیم دید که کدام
کشور عقب‌مانده است» و عاقبت دیدیم که کشور شوروی کشور فلز
و صنعت و اتومبیل و تراکتور شد و بدین سبب بر دشمن عالم بشریت
پیروز گردید و سیستم اقتصاد ملی شوروی مزایای خویش را در طی
جنگ بزرگ میهنی بطرز مشعشی مشهود ساخت و عاقبت استالین گفت:
«معلوم شد که اساس اقتصادی دولت شوروی از اقتصاد دولتهای
دشمن بمراتب محکمتر می‌باشد.»



دیجیتال کننده کتاب : **نینا پویان**